

شماره چهارم
پائیز ۹۹



ویژه نامه پائیز، شب بیدار

غنا غم و حال خوش بود



نشریه ماهانه دانشجویی ژرفا

شماره چهارم، پاییز ۹۹

ویژه نامه یلدا

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادبی زبان و ادبیات فارسی

پردیس زینب کبری (س) اراک

مدیر مسئول و دبیر انجمن

سردبیر

کارگروه ادبی هنری

کارگروه نگارش ادبی

فاطمه کاووسی

سارا فرج دنیوی

مهدیه غفاری و فاطمه کاووسی

مهدیه غفاری، فاطمه معظمی،

فاطمه کاووسی، مائده رضایی،

زینب اسفندانی، مائده دارابی،

حدیثه رستمی

سارا فرج دنیوی

سارا فرج دنیوی و فاطمه کاووسی

طراح جلد، صفحه آرایی و ویراستاری

صفحه آرایی

سخن سردبیر

عرض سلام و احترام خدمت تمام مخاطبین و
همراهان همیشگی دوماهنامه دانشجویی ژرفا

دوباره پاییز دیگری از زندگانی‌مان آغاز شد و فصل
جدیدی ورق خورد اما امسال هیچ شباهتی با پارسال
ندارد. شاید اگر سال پیش این موقع شرایط کنونی
را برایمان توصیف میکردند آن را افسانه و داستانی
خوف برانگیز و اتفاق نیتادنی قلمداد می‌کردیم.
با گذشت چندین ماه از درخانه ماندن‌های کسل
کننده، امید مردم و یا حداقل بنده، بر این بود
که در پاییز این ویروس منحوس رخت بربندد
و آرامش به آشیانه‌ها و مردم جهان خصوصاً
هموطنانم بازگردد. امیدوارم آنان که داغ درگذشت
عزیزانشان را دارند تسلی پیدا کرده و آنان که
در فراق می‌سوزند به وصال رسند و دوباره
از نو محافل گرم و صمیمی خود را برپا کنند.
امید است با عنایت حق تعالی و همچنین همراهی
و رعایت شما عزیزان از این رنج عظیم عبور کنیم
و روزهای پر فروغ را در پیش رو داشته باشیم



t.me/zharfaa_cfu

سارا فرج دنیوی

فهرست مطالب

۱	۱	خزانیه (پاییز پادشاه فصل‌ها)
۲	۲	یلدا مبارک!
۳	۳	پارسی بگوییم، پارسی بنویسیم! (واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
۴	۴	حافظ در ادبیات غرب و تأثیرش بر آثار گوته (مقاله تخصصی ادبیات فارسی)
۵	۵	مولانا جلال الدین بلخی (بزرگداشت ۸ مهر ماه)
۶	۶	الف بامداد (احمد شاملو)
۷	۷	پنج اقلیم حضور (کتاب تخصصی ادبیات فارسی)
۸	۸	سوار بر بال‌های دانش (روز کتاب و کتاب‌خوانی)
۹	۹	مکتب وقوع (مکتب‌شناسی)
۱۰	۱۰	چراغ را من خاموش می‌کنم (یک فوجان کتاب)
۱۱	۱۱	کاوه آهنگر (اسطوره‌شناسی)
۱۲	۱۲	اختلال ریاضی و راهکارهای درمانی و آموزشی (مقاله دانشجوی فعال پردیس زینب کبری اراک)
۱۳	۱۳	روز ملی روستائیان و عشایر
۱۴	۱۴	سیزده آبان (روز رسوایی آمریکا)
۱۵	۱۵	جزیره‌ی زیبای قشم (ایرانگرد ژرفا)
۱۶	۱۶	دانمارک، (جهانگرد ژرفا)
۱۷	۱۷	دانشگاه سوربن
۱۸	۱۸	دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
۱۹	۱۹	باور کن... (سروده دانشجوی پردیس زینب کبری (س) اراک)



بأسر بادشاه فصل؛

خزانیه

در ادبیات فارسی، شعری است درباره پاییز و در وصف آن و ذکر تألمات و تأثرات و احساسات منشأ گرفته شاعر از پاییز.
از مشهورترین خزانیه‌های شعر کهن فارسی خزانیه منوچهری دامغانی است: خیزید و خز آید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است... خزانیه از دیرباز در شعر فارسی موردتوجه گویندگان بوده و در شعر معاصر نیز نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت.
در این قسمت خزانیه‌های برخی از شاعران کهن و معاصر را برایتان آوردیم که بخوانید و لذت ببرید:

خیزید و خز آید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است

آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است
گویی به مثل پیرهن رنگ رزان است

دهقان به تعجب سرانگشت گزان است
کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار

دهقان به سحرگاهان کز خانه بیاید
نه هیچ بیارامد و نه هیچ بپاید

نزدیک رز آید در رز را بگشاید
تا دختر رز را چه به کارست و چه شاید

یک دختر دوشیزه بدو رخ ننماید
الا همه آبستن و الا همه بیمار

دهقان چو درآید و فراوان نگردشان
تیغی بکشد تیز و گلو باز بردشان

وانگه به تبنگوی کش اندر سپردشان
وز آن که نگنجد بدو درفشردشان

بر پشت نه‌دشان و سوی خانه بردشان
وز پشت فروگیرد و برهم نهد انبار

آن گه به یکی چرخشت اندر فکندشان
بر پشت لگد بیست هزاران بزندشان

منوچهری دامغانی

کاش چون پاییز بودم
کاش چون پاییز بودم
کاش چون پاییز خاموش و ملال انگیز بودم
برگ‌های آرزوهایم یکایک زرد می‌شد
آفتاب دیدگانم سرد می‌شد
آسمان سینه‌ام پردرد می‌شد
ناگهان توفان اندوهی به جانم چنگ می‌زد
اشک‌هایم همچو باران دامنم را رنگ می‌زد
وہ! چه زیبا بود اگر پاییز بودم

فروغ فرخزاد

باغ بی‌برگی
خنده‌اش خونی‌ست اشک آمیز
جاودان بر اسب یال افشان زردش می‌چمد
در آن
سلطان فصل‌ها، پاییز...

مهدی اخوان ثالث

پاییز کوچک من
دنیای سازش همه‌ی رنگ‌هاست با یکدیگر
تا من نگاه شیفته‌ام را
در خوش‌ترین زمینه به گردش برم
و از درخت‌های باغ به‌پرسم
خواب کدام رنگ
یا بی‌رنگی را می‌بینند
در طیف عارفانه پاییز؟

حسین منزوی

یلامبارک

و سپس در غرب ردپایی از خود بر جا گذاشت. ازجمله می‌توان به جشن تولد میترا در روز ۲۱ دسامبر اشاره کرد که در روم و بسیاری از کشورهای اروپایی برگزار می‌شده است اما پس از قرن چهارم میلادی در اثر اشتباهاتی به ۲۵ دسامبر تغییر یافت که از سوی مسیحیان با عنوان روز کریسمس جشن گرفته می‌شود.

رایج‌ترین آداب و رسوم این شب، گرد هم آمدن خانواده‌ها است که هر یک باذوق و سنتی که در محله‌هایشان مرسوم است، به برگزاری این جشن می‌پردازند؛ سایر آیین‌ها شامل خوردن آجیل مخصوص، هندوانه، انار و شیرینی و میوه‌جات است که همگی جنبه نمادی داشته و نشانه برکت و سلامتی و شادکامی است.

از دیگر رسومات رایج این شب فال

حافظ است؛ هرچند که سایر

آداب قدمتی چند هزارساله

دارند اما حافظ خوانی

در سده‌های اخیر

به زیبایی‌هایی

رسومات این شب

اضافه شده است.

شاهنامه خوانی هم

در میان برخی

خانواده‌ها رواج دارد.

گفتگوی پدر و

مادر بزرگ‌ها دور

کرسی برای فرزندان‌شان

از دیگر زیبایی‌های

آیین شب چله است که

دیگر با سرگرمی بچه‌ها

با تکنولوژی کمرنگ شده اما

همچنان برای پدر و مادران خاطره

برانگیز است.

چه زیباست که هر یک از ما

به‌عنوان فردی که انتقال‌دهنده‌ی فرهنگ غنی

ایران به نسل‌های آینده است، هر چه بیشتر

درباره‌ی فلسفه‌ی رسومات مطالعه داشته باشیم.

ایرانیان باستان همواره سرشار از شور و نشاط و امید به واسطه برگزاری جشن‌های مختلف بودند و اندوه و تیره‌دلی در دل آنان جایی نداشت. با این جشن‌ها علاوه بر سرور و شادمانی، پروردگاری را شکر می‌کردند که خالق تفاوت‌ها

و تنوع فصل‌ها است. در این

راستا می‌توان جشن‌های

مهرگان، سده، آتش،

فروردگان و ... نام برد.

اما امروزه و با گذر

زمان کم‌کم آداب

و سنن پیشینیان

به دست فراموشی

سپرده شد و همین

باعث شد از میان

جشن‌هایی شورانگیز

شب یلدا و عید نوروز

ماندگار شوند.

حال به‌پاس آداب

نیاکانمان بهتر است شب

یلدا را بهتر بشناسیم.

در دوران کهن، شب مظهر تاریکی

وحشت بوده، از این‌رو با برافروختن

آتش روشنایی بر خانه حاکم می‌شد

تا پلیدی در آن راه نیابد. شب یلدا طولانی‌ترین

شب سال است که به معنای چیرگی تاریکی و

روشنایی است و چون فردای این شب روشنایی

خورشید بر ظلمت غالب می‌شود ایرانیان تولد

دوباره خورشید را جشن می‌گیرد.

یلدا از نظر معنی معادل کلمه نوئل از ریشه ناتالیس

رومی به معنی تولد است. با توجه به منابع و

متون کهن یلدا روز ایزد مهر یا میترا است که

در کیش میترائیسم پرستش می‌شده و این دین

یکی از تأثیرگذارترین مذاهبی بود که ابتدا در شرق

یلدا مبارک

مآئده دارایی

پارسی بگویم، پارسی بنویسم!

واژه‌های شهادی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به جای ترکیبات عربی:



بطئی الانتقال: دیرفهم، کند فهم، دیریاب، کم‌هوش، کودن
بیع و مبیعه، بیع و شراء: خرید و فروش
تحت الحمايه: در پناه
جدید الاحداث: نوینان، نویناد، تازه بنیاد
جدید البناء: تازه‌ساز، نوساز، نوساخت
جدید الورد: نورسیده، تازه‌رسیده، تازه‌وارد، نوآمده
جليل القدر: ارجمند، بلندپایه، بزرگوار
حتى الامکان: تا بتوان
حسب الامر: به دستور، به فرمان، به فرموده، به فرمایش
حسب المعمول: بنا به معمول، برحسب معمول
حسب الوظیفه: برحسب وظیفه، بنا به وظیفه، از روی وظیفه
حسن سلوک: خوش رفتاری
حسن ظن: خوش گمانی
دائم التزاید: روزافزون
در این حیص و بیص: در این گیرودار، در این میانه
در تعقیب، متعاقب، متعاقباً: در پی، پیرو
دستور العمل: دستور کار
دنی الطبع: پست، فرومایه، ناجوانمرد
رجوع، مراجعه: برگشت
رطب اللسان: ترزبان

منبع: واژه‌های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است

آخر الامر: سرانجام، آخر کار، به آخر
ابدال‌دهر: جاودان، جاوید، همیشه
اباعن جد: پدر بر پدر، پشت‌درپشت
اصالتاً، بالاصالة: از سوی خود
اصلاً و فرعاً: مایه و سود، سرمایه و بهره
اظهر من الشمس: روشن‌تر از آفتاب
الغرض: باری، آخر
الی آخر: تا آخر
الی الحال، الی الآن: تاکنون، تا این دم
الی غیر النهایه: بی‌کران، بی‌پایان
امرار معاش: گذران
اولو الامر: فرمانروایان
ایاب و ذهاب: رفت و آمد، رفت و برگشت
بئس البدل: بدتر از آن
بأحسن وجه، بأحسن شقوق: به بهترین راه، به بهترین صورت، به بهترین روی، به بهترین روش
بالاخره: باری، آخر
بالذات: به ذات، از بن، به گوهر
بالضرورة: ناچار، ناگزیر
بالطوع والرغبة: به طیب خاطر، به دلخواه، از روی میل
بالکل: سراسر، یکسره، همگی
بالمرة: یک‌باره، به یک‌بارگی
بالنتیجه: در نتیجه
به حد وفور: فراوان، بسیار
بدفع الوقت می‌گذراند: دفع الوقت می‌کند، امروز و فردا می‌کند
بأعین العین: به چشم خود، به دیده خود



معرفی مقاله تخصصی

برای دوستداران ادبیات فارسی و به طور ویژه برای حافظ دوستان.

عنوان و اطلاعات مقاله: حافظ در ادبیات غرب؛ مطالعه موردی تأثیر اشعار حافظ بر گوته

ادبیات و زبان‌ها: مطالعات ادبیات تطبیقی

بهار ۱۳۹۹ - شماره ۵۳ (علمی-ترویجی/ISC)

پدیدآورنده (ها): جعفری دهکردی، ناهید؛ شهریار، مریم؛ فرجی، سارا

چکیده

زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی، مهم‌ترین زبان‌هایی بودند که اشعار حافظ دان‌ها برگردانده شد. بسیاری از مترجمین، دست به برگردان‌های تحت‌اللفظی و مستقیم از اصل فارسی غزل‌ها زده و برخی نیز از زبان‌های واسطه استفاده کردند. هرچند به‌مرور ترجمه‌های قابل قبول از غزلیات پدیدار شدند، اما هیچ‌کدام نتوانستند ظرافت‌های ادبی موجود در آن‌ها را بیان نمایند. در زبان آلمانی، ترجمه هامر پور گشتال، مبنایی برای آشنایی بسیاری از ادبا با اشعار این شاعر شرقی شد. گونه شاعر و ادیب آلمانی با خواندن ترجمه این اشعار، انس عجیبی با آن‌ها برقرار کرد و تحت تأثیر این غزل‌ها، دیوانی از اشعار دل‌انگیز به نام «دیوان شرقی غربی» را سرود و به‌عنوان الحاقیه دیوان حافظ در غرب در آمد. کلیدواژگان: ادبیات فارسی، ادبیات تطبیقی، ادبیات آلمانی، غزل، دیوان شرقی غربی.

بخشی از متن مقاله:

ارج ویکتور هوگو در جهان ادب فرانسه بر کسی پوشیده نیست؛ هوگو از آغاز جوانی در دام عشق حافظ به بند آمده بود و از سخنان او مایه می‌گرفت، به‌طوری‌که به سال ۱۸۲۲ م، به یاد شاعران شیراز و خطاب به خویشان چنین گوید: کاش تو نیز در سرزمین عباس‌ها و خسروها زیر آسمانی بی ابر میان درختان مورد و صبر به دنیا آمده بودی هوگو بسیار دل‌بسته حافظ و شاعران ایرانی بود و در دیوانی که به یادکرد این شاعران پدید آورده است، بسیاری از قطعات خود را وامدار حافظ و سعدی است. او غزلی از حافظ را که در آن، شاعر به گشاده‌دستی بی‌مانندش ملک سمرقند و بخارا را

به خال هندوی یارش پیش کش می‌کند، ترجمه نمود. این قطعه رمانتیک خوشامد ادب دوستان و هنرمندان فرانسه آن روزگار شد و دو برادر شاعر فرانسوی را بر آن داشت تا داستانی زیبا و مطایبه آمیز درباره این بخشش خسروانه نگارند، داستان آن گفت‌وگویی میان تیمور گورکانی و خود حافظ است که در فرهنگ مشرق زمین بسیار شناخته و پرآوازه است. تیمور به حافظ عتاب می‌کند که چگونه اقلیم شاهانه وی را بدین گونه ارزانی خواسته خود کرده است:

این تو هستی شاعر بیهوده‌گوی
که سمرقند و بخارا، پایتخت‌های مرا
این چنین ارزان فروخته‌ای؟
و حافظ گوید که:

بخارا را بخشیدم و سمرقند را فروختم تا...

- دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی و کارآفرینی دانشگاه هنر اصفهان

Jafari.nahid۲۰@gmail.com

Maryamshahriar@yahoo.com

- کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه غیرانتفاعی کرمان و کارشناس ارشد نقاشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد نویسنده مسئول: ناهید جعفری دهکردی

Sara.Faraji۹۹۴۷@gmail.com

مهدیه غفاری



مولانا جلال الدین محمد بلخی

جادوگرش می خواندند و کوس خودبینی می زدند خود را از او بالاتر و برتر می دیدند.

شمس از گفتار و رفتار گزنده مریدان خودبین و تعصب کور و آتشین قونیان رنجیده و بی تاب شد و چاره ای جز کوچ ندید. از این رو در روز پنجشنبه ۲۱ شوال سال ۶۴۳ هجری قمری قونیه را ترک گفت.

شمس در حجاب غیبت فروش و مولانا نیز در آتش هجران او بی قرار و نا آرام. از آن پس دیگر به کسی التفات نمی کرد و پیوسته در خود بود مریدان دیدند که رفتن شمس نیست مولانا را متوجه آنان نساخت بلکه بر انزوا و خلوت او افزود. از این رو لابه کنان نزد او آمدند و غدرها آوردند و از کردار و رفتار زشت خود اظهار توبه کردند.

مولانا فرزند شایسته خود سلطان ولد را همراه با جمعی از اصحاب به دمشق فرستاد تا آن دلبر جانان و محبوب گریزها را به قونیه بازگردانند و پیغام هایی جان سوز را پرشور برای او فرستاد.

سرانجام پیک مولانا به مطلوب دست یافت و باشکوه و احترام پیغام جان سوز او را به شمس رساند و آن مرشد از سر مهر عزم بازگشت به قونیه نمود.

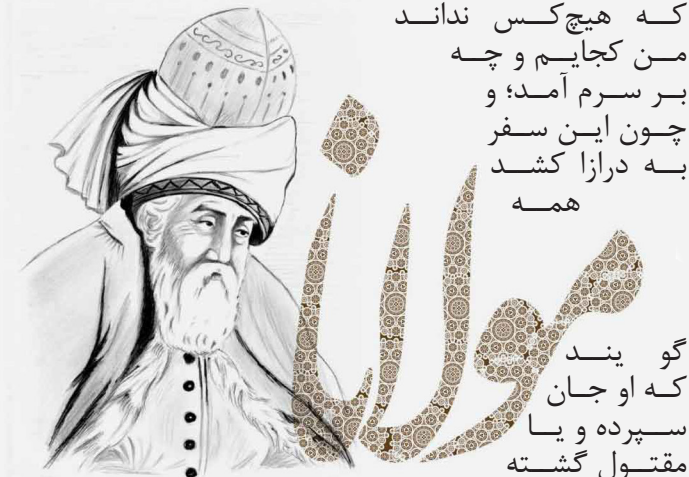
سرانجام پرتو این آفتاب بر قونیان تابیدن گرفت و سرمای آن دیار را با گرمای خود زدود و مولانا از گرداب غم و اندوه رها شد و دوباره بوستان دلش از نسیم جان بخش این باد صبا شکفتن آغازید و مریدان گستاخ و شوخ چشم نیز غدرها آوردند و پوزشها خواستند.

غروب دائم شمس

مدتی کار بدین منوال سپری شد تا آنکه دوباره آتش حسادت مریدان بر خرمن دل و دینشان شرر زد توبه شکستند و سلسله خصومت و بدخواهی جنابانند و آزار شمس را از سر گرفتند.

شمس از رفتار و کردار نابخردانه این مریدان خودبین رنجه شد و از گزند ایشان نژند خاطر گشت. شمس به سلطان ولد گفت اینها چنین خواهند که میان من و مولانا جدایی افکنند ولی این بار چنان خواهیم رفتن که هیچ کس نداند

من کجایم و چه بر سرم آمد؛ و چون این سفر به درازا کشد همه



گویند که او جان سپرده و یا مقتول گشته

یکی از بزرگان نام آور حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی است که به ملای روم و مولوی رومی آواز یافته است.

در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ زاده شد. پدر او مولانا محمد بن حسین خطیبی است که به بهاء الدین ولد معروف شده است؛ و نیز او را با لقب سلطان العلماء یاد کردند بهاء ولد از اکابر صوفیه و اعظم عرفا بود و خرقة او به احمد غزالی می پیوست؛ و در علم عرفان و سلوک سابقه ای دیرین داشت.

هنگام مرگ پدر مولانا جلال الدین گام به بیست و پنجمین سال حیات خود می نهاد که مریدان برگرد او ازدحام کردند و از او خواستند که بر مسند پدر تکیه زند و بساط وعظ و ارشاد بگسترد.

مولانا به دستور سید برهان الدین محقق، به ریاضت پرداخت و سه چله ای متوالی برآورد و پس از این ریاضت معلوم شد که نقد وجود این انسان، پاک و خالی از غل و غش است.

طلوع شمس

مولانا در آستانه چهل سالگی مردی به تمام معنی عارف و دانشمند و جامعه علوم و فنون مختلف دوران خود بود و مریدان و عامه مردم، چون پروانه بر گرد شمع وجود او می چرخیدند و بهره ها می بردند. تا آنکه قلندری گمنام و ژنده پوش به نام شمس الدین تبریزی به قونیه آمد برخورد کرد و آفتاب قلب و روح او را به بگداخت و یکسره سودایی و شیدایش کرد و این سجاده نشین باوقار و مفتی بزرگوار را سرگشته کوی و برزن کرد.

زاهد بودم، ترانه گویم کردی

سر حلقه ی بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین باوقاری بودم

بازیچه ی کودکان گویم کردی

پیوستن شمس به مولانا که در حدود سال ۶۴۲ هجری قمری اتفاق افتاد، چنان او را واله و شیدا کرد که درس و بحث وعظ را به یک سو نهاد و به شعر و ترانه و دف و سماع پرداخت؛ و از آن زمان طبع ظریف و ذوق سلیم او در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرایش اشعار پرشور و حال عرفانی پرداخت.

شمس به مولانا چه گفت و چه آموخت و چه فسانه و فسونی ساخت چه سراپا دگرگونش کرد معمایی است که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

غروب موقف شمس

رفته رفته آتش حسادت مریدان از زیر خاکستر زبانه کشید و خود نشان داد. آن ها می دیدند که مولانا این عارف کامل و مفتی فاضل خود مرید ژنده پوشی گمنام گشته و به قدری در وجود او مستغرق شده که هیچ التفاتی به آنان نمی کند. این امر، آتش حسادت آنان را پر لهیب کرد و فتنه جویی آغاز کردند و در عیان و نهان او به شمس ناسزا می گفتند و ساحر و



است.

و او چند بار این سخنان را تکرار کرد و سرانجام بی‌خبر از قونیه رفت و معلوم نشد که بر سر او چه آمد و چه شد.

شیدایی مولانا

مولانا در فراق شمس بی‌قرار و ناآرام شد و یک‌باره دل از دست بداد و شوریدگی آغازید و روز و شب به سماع و رقص و ترانه پرداخت.

حال زار و آشفته‌ی او در شهر بر سر زبان‌ها افتاد.

مولانا دیگر قونیه را جای درنگ ندید. پس ناگهان سفر را ساز کرد و قونیه را به‌سوی شام و دمشق ترک گفت و جمع انبوهی از عام و خاص و مریدان رسیده و نارسیده در پی او روان شدند.

مولانا در دمشق هرچه گشت و جست، شمس را نیافت و ناچار به قونیه بازگشت. در این سیر

روحانی و سفر معنوی، هرچند شمس را به‌صورت و جسم نیافت، ولی حقیقت شمس را در خود طالع دید و دریافت که آنچه به دنبال اوست در خود حاضر و متحقق است و همان حال شمس بر او نیز ظاهر و عیان. این سیر روحانی در او کمال مطلوب پدید آورد: کبک طریقت بود و باز بلندپرواز حقیقت شد. قطره بود و دریا شد. ذره بود و آفتاب شد و یکسر شمس شد.

مولانا به قونیه بازآمد و رقص و سماع و ترانه را دوباره از سر گرفت قوالان و خوانندگان را نزد خود می‌خواند تا بخوانند و بنوازند و او در سماع غرق می‌شد و پیر و جوان، خاص و عام، پخته و خام همانند ذره‌ای در آفتاب پرنور او می‌گشتند و چرخ می‌زدند.

چندین سال بر این منوال سپری شد و باز حال و هوای آن شمس حقیقت در سر مولانا افتاد و آهنگ رحیل کرد و جمعی نیز در پی او روان.

ماه‌ها در دمشق ساکن شد. بی‌قرار و بی‌تاب جستن شمس پرداخت، ولی هرچه کوشید و جوشید شمس خود را طالع ندید. در همان ایام که در دیار دمشق سر می‌کرد دانشمندان شام و شامات و سایر خواص و عوام از سر تام و عشق تمام مرید و غلام او گشتند. ولی او اعتنایی به این امور نداشت. سرانجام چاره‌ای ندید جز بازگشت به یار خود.

صلاح‌الدین زرکوب

شیخ صلاح‌الدین زرکوب توانست این لیاقت و شایستگی را در خود حاصل کند که جای خالی شمس را تا حدودی پر سازد.

صلاح‌الدین مردی عامی و امی و از مردم قونیه بود و پیشه زرکوبی داشت و از علم و سواد بی‌بهره. حتی کلمات را نیز صحیح بر زبان نمی‌آورد. به قفل، قلف می‌گفت و به مبتلا، مفتلا!

مولانا مدت هفت سال در این حال بود که در اوج شوریدگی و بی‌قراری، مردی صاحب دل را که محضر شمس را نیز درد کرده بود به‌عنوان مصاحب و یار خلوتی برگزید و دید شمس از افق او تابیدن کرده است؛ و این یار غار تا حدی موجب آرامش درون او گشت و خود گفت آن شمس که می‌گفتم و می‌جستم به‌صورت صلاح‌الدین بازآمد و مرا آرامش

داد و او درواقع نرفته است بلکه تنها جامه عوض کرده و به‌صورت صلاح‌الدین درآمد است.

مولانا مدت ده سال با زرکوب هم‌صحبت بود تا اینکه زرکوب رنجور و بیمار شد و سرانجام نیز خرقه تهی کرد. او وصیت کرده بود که چون بمیرد بر جنازه‌اش آیین عزا و سوگواری برپا ندارند؛ زیرا رفتن به‌سوی محبوب حقیقی و وصال به مطلوب کمال شادمانی است. از این‌رو مردم دف‌زنان و سماع‌کنان و هلهله‌کنان، او را به خاک سپردند.

حسام‌الدین چلبی

حسام‌الدین چلبی معروف به اخی ترک از اکابر و اعاضم صوفیه و مرید صدیق مولانا بود. مولانا با او نیز ده سال مصاحبت و مجالست داشت و حتی نظم کتاب شریف مثنوی به درخواست او صورت گرفت. حسام‌الدین نزد مولانا مقامی والا و

عزیز داشت و سخت بدو شیفته.

آورده‌اند که: «از حضرت خداوندگار

(مولانا) سؤال کردند که از این

سه خلیفه و نایب کدامین

اختیار است؟ فرمود: مولانا

شمس‌الدین به مثابت آفتاب

است و شیخ صلاح‌الدین در

مرتبه‌ی ماه است و چلبی

حسام‌الدین میانشان

ستاره‌ای است روشن و

رهنماست. همانا بیشتر

بریان و بحریان راه را با

ستاره می‌یابند و مستغنی

می‌شوند.»

وفات مولانا

در پی تبی سوزان و آتشین در روز یکشنبه پنجم ماه جمادی‌الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، آن آفتاب معرفت و حقیقت نیز خود را از این جهان خاکی بر گرفت و رحلت فرمود.

سیل پرخروش مردم، از پیر و جوان، زن و مرد، مسلمان و گبر، مسیحی و یهودی در این عزای عظیم شرکت داشتند.

آثار مولانا

۱. غزلیات که به کلیات یا دیوان شمس معروف گشته است.
۲. رباعیات که دارای معانی و مضامین عرفانی و معنوی است.
۳. فیه ما فیه که مجموعه‌ی تقریرات مولانا است که در مجالس خود بیان کرده است.
۴. مکاتیب که به نثر است و مشتمل بر نامه‌ها و مکتوبات مولانا به معاصرین خود است.
۵. مثنوی

منبع: شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، کریم زمانی



الف. مالداد

زندگی‌نامه

احمد شاملو در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی به دنیا آمد. پس از آنکه تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان رسانید به کار نوشتن روی آورد و از سال ۱۳۱۹ هجری شمسی نوشته‌ها و مقالاتش در مطبوعات منتشر شد. در سال ۱۳۲۶ شمسی نخستین مجموعه اشعارش که شامل قطعات نثر و نظم او به نام «آهنگ‌های فراموش‌شده» بود به چاپ رسید. شاملو مجموعه دیگری از اشعارش را به نام قطعه‌نامه به چاپ رسانید و پس از چندی جزوه‌ای دیگر به نام «۲۳» از او انتشار یافت که این دو کتاب، هیاهویی در میان شاعران مخصوصاً شعرای نوپرداز به وجود آورد و منشأ تحولی شد که از آن عده کثیری شاعر جوان پدید آمد. شاملو چندی سردبیر مجله سخن نو و مدتی سردبیر مجله علمی و روزنامه هنر نو و مجله روزنه بود و آهنگ صبح را با همکاری دیگران منتشر ساخت. استاد احمد شاملو در تاریخ اول مرداد سال ۱۳۷۹ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت.

ویژگی سخن

شاملو امروزه یکی از شاعران نامور و نوپرداز به شمار می‌رود. او در شعر، دگرگونی پدید آورد و آثاری که از او به چاپ رسید نشان‌دهنده آن است که تحولی در سبک شعر او به وجود آمده است. او شاعری است که از نظر طرز کار و عقیده با شاعران دیگر تفاوت بسیار دارد و در شعر او قافیه، شکل خاصی به خود می‌گیرد. او از میان شعرای معاصر ایران بیش از همه به نیما معتقد است. شاملو گذشته از شعر و شاعری از نویسندگان پر قدرت و با احساس است که در نوشتن داستان نیز مهارت دارد و آثاری از نویسندگان خارجی را نیز ترجمه کرده است.

معرفی آثار

غیر از مقالات و آثاری که از او در جراید چاپ‌شده آثار و تألیفاتی نیز دارد که به‌طور مستقل منتشر گردیده است و دارای چند مجموعه شعر است که عبارت‌اند از: باغ آینه، آیدا در آینه، ققنوس در باران، مدایح بی‌صله، هوای تازه، از هوا و آینه‌ها، مرثیه‌های خاک، شکفتن در مه، لحظه‌ها و همیشه، برگزیده اشعار او؛ و دیگر آثارش عبارت‌اند از: دیوان حافظ، کوچه، ابراهیم در آتش، ترانه‌های کوچک و غریب، شکفتن زرد، همچون کوچه‌ای بی‌انتها و ...

مهدیه غفاری



احمد شاملو

غزلی در نتوانستن
از دست‌های گرم تو
کودکان توأمان آغوش خویش
سخن‌ها می‌توان گفت
غم نان اگر بگذارد

نغمه در نغمه درافکنده
ای مسیح مادر ای خورشید
از مهربانی بی‌دریغ جانت
با چنگ تمامی ناپذیر تو سرودها می‌توانم کرد
غم نان اگر بگذارد

رنگ‌ها در رنگ‌ها دویده
از رنگین‌کمان بهاری تو
که سرآورده در این باغ خزان‌رسیده برافراشته است
نقش‌ها می‌توانم زد
غم نان اگر بگذارد

چشمه ساری در دل و آبشاری در کف
آفتابی در نگاه و فرشته‌ای در پیراهن
از انسانی که تویی
قصه‌ها توانم کرد
غم نان اگر بگذارد

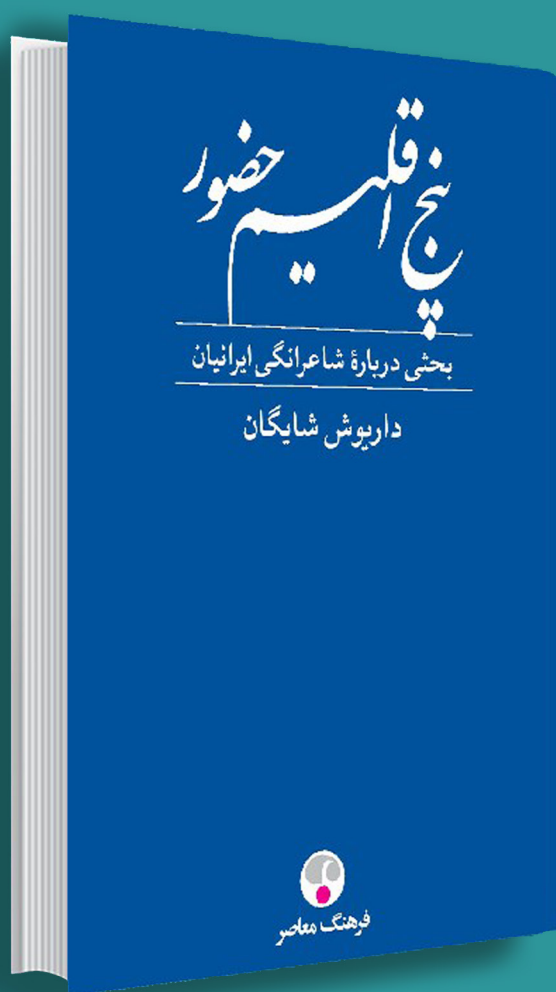
ماهی
من فکر می‌کنم
هرگز نبوده قلب من
این‌گونه گرم و سرخ
احساس می‌کنم

معرفی کتاب تخصصی کتاب پنج اقلیم حضور

پنج شاعر کلاسیک ایران، دست‌مایه تألیف کتابی با عنوان «پنج اقلیم حضور: بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان» به قلم دکتر داریوش شایگان شده‌اند؛ کتابی که نگارنده در آن، اشعار شاعران را با چشم‌اندازی معنوی و فلسفی بررسی کرده است. داریوش شایگان در تازه‌ترین اثر خود، فردوسی، خیام، مولوی، سعدی و حافظ را در پنج بخش مجزا بررسی کرده است. این متفکر ایرانی، در پیشگفتار کتاب «پنج اقلیم حضور: بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان»، چنین نوشته است: «پیش از هر چیز، باید صمیمانه اعتراف کنم که در زمینه ادبیات ایران، خود را خبره و متخصص نمی‌دانم. این کتاب که نخستین بار در سال ۱۹۸۳ به صورت مقاله‌ای به زبان فرانسه در مجله «اتود فیلوزوفیک» (Les Études philosophiques) به رشته تحریر درآمد، به هیچ وجه ادعای آن را ندارد که

مطالب بکری در این زمینه طرح کرده باشد. شالوده این مقالات، بر اساس زاویه دید من، نسبت به خصلت شاعرانگی ایرانیان پی‌ریزی شده است؛ بر محور این پرسش که ارج و منزلت ایرانیان در قبال بزرگان ادبشان حاصل چه برداشتی است؟»

چرا این پنج شاعر؟ شایگان در این اثر، به علت انتخاب این پنج شاعر کلاسیک ایرانی نیز اشاره کرده و نوشته است: «از میان صدها شاعری که تاریخ ادبیات ایران به خود دیده است، ایرانیان تنها پنج شاعر (به عقیده برخی شش شاعر) را در مقام نمونه‌های اعلای بینش شاعرانه خویش برگزیده‌اند. جایگاه ممتاز این شاعران در تفکر ایرانی، صرفاً ثمره صفات استثنایی آنان نیست بلکه این پنج شاعر، هر یک به تناسب نبوغ خاص خود، نماینده تبلور یک جریان بزرگ تبارشناسی فکری هستند که سبک و سیاق و شیوه‌ای منحصربه‌فرد را در بازتاب نحوه ویژه جهان‌شناسی خود در پیش می‌گیرند.»



فاطمه کاووسی

سوار بر بال‌های دانش

به مناسبت ۲۴ آبان، روز کتاب و کتاب‌خوانی

اهالی کتاب، هیچ‌وقت در حوالی روش‌ها، قدم نمی‌زنند! روش مطالعه، روش یادداشت‌برداری، روش خلاصه‌نویسی و نمی‌خواهم حرف‌های حرفه‌ای را تکرار کنم؛ اما باید کمی هم به فن «تحقیق» حق داد و گرنه به راه باطل رفته‌ایم.

باور کنید، دست آدمی که «روشمند» نیست، به هیچ‌جا، بند نیست و فقط روش تحقیق است که آدم را «صاحب‌نظر» می‌کند؛ صاحب یک اندیشه نقاد و دیدگاه عمیق، مثل دریا! من مطمئن هستم که آشنایی با روش‌ها، بالاخره یک روز کار خودش را می‌کند؛ آنگاه تمام دانشگاه‌های ما دانشمند می‌شوند و روشنفکرانماها، دیگر به دنبال «ارتجاع»، خودشان را خسته نخواهند کرد.

کتاب، مقبول‌ترین و نزدیک‌ترین چیز به طبع آدمیان است که نه فراموش می‌شود و نه تغییر می‌یابد. نگاه به کتاب، لذت تو را فزونی می‌دهد و میل تو را در فراگیری دانش، شدیدتر می‌سازد.

زبان

تو را گویاتر، سخنان و بیان تو را فصیح‌تر، جان تو را مسرورتر و سینه تو را فراخ‌تر می‌کند و برای تو در دیدگاه عامه مردم، مقام و بزرگی و نزد بزرگان و مسئولان، دوستی و احترام به ارمغان می‌آورد. از مطالعه کتابی در مدتی کوتاه و در عرض یک ماه، مطالبی می‌توان آموخت که در طول یک عمر، از زبان و دهان مردم نمی‌توان شنید. کتاب، هم‌نشینی است که تو را خسته و ملول نمی‌سازد، دوستی است که تو را فریب نمی‌دهد، رفیقی است که به تو آزار نمی‌رساند، بلندنظر و جوانمردی است که تو را گرفتار یکنواختی و روزمرگی نمی‌سازد و همسایه‌ای است که در کار تو تأخیر روا نمی‌دارد.

کجاست مونس‌ی مانند کتاب که خوابد، مگر به همراه تو و سخن نگوید، مگر هنگامی که تو خواسته باشی؟ در کجای جهان امین‌تر از کتاب و رازدارتر از آن می‌یابی که رازهای تو را نگاه دارد و نگهبان منافع تو باشد؟ کجاست اندرزدنده‌ای که تو را به نشاط آورد و بازدارنده‌ای که تو را

بی‌گفته خود سازد؟ گویا همیشه و همه‌جا رسم بر این بوده که هر کس کتابی امانت گرفت، پس ندهد یا بال‌وپر شکسته به آشیان بازش آرد. حال صاحبان کتاب که محبوب خود را با این سر و وضع

بازمی‌یابند، نگفته پیداست. خط‌و‌خال دوست را به تو نمایانده‌اند و با لحنی فصیح می‌گویند: اقرار! بخوان کتاب جمال ما را! بخوان دیوان پررمزوراز آفرینش ما را! بخوان به نام آن که لب‌های تو را از خون بسته گل سرخ آفرید! خداوند، زیبایی را به انسان آموخت. خداوند در بزم ماهرویان دوعالم، چیزهایی در گوش انسان زمزمه کرد. یک روز انسان، در سحری ازلی بیدار شد و از خداوند، وقت ملاقات گرفت. خداوند، نویسنده «نون و القلم» است، خداوند شعر را آفرید تا کتاب آفرینش را ترجمه کند. هر نویسنده‌ای فرشته‌ای است که روزی معرفت آدمیان را نازل می‌کند.

من می‌گویم: خوانندگان، بازماندگان سلسله جبال آوازند. یک کتاب را در نظر بگیرید، مشرق کتاب، مد «بسم‌الله» است. سراسر کتاب، زیر تابش اشراق بسم‌الله قرار دارد. مشرق، «بسم‌الله الرحمن الرحیم» است. به همه کتاب‌ها نباید به یک چشم نگاه کرد! برخی کتاب‌ها، به هر رنگی درمی‌آیند تا آدم را رنگ کنند و هر چیزی که رنگ الهی نداشته باشد، زود رنگ می‌بازد.

به بعضی کتاب‌ها اصلاً نباید نگاه کرد حتی اگر مصور باشند. بعضی کتاب‌ها آدم را بازی می‌دهند؛ این کتاب‌ها معمولاً آدم را راضی نمی‌کنند. آدم باید خودش قاضی باشد. بعضی کتاب‌ها یک «دام» هستند و برخی دیگر «صد دام».



کتاب‌های گمراه‌کننده، مثل غذاهای مسموم هستند؛ با این تفاوت که غذاهای مسموم، فقط با «جسم» آدمی سروکار دارند، اما کتاب‌های گمراه‌کننده، «روح» را فاسد می‌کند.

«کتاب‌ها دو جورند: کتاب‌هایی که وقتی با آن‌ها محشوری، تنهایی و کتاب‌هایی که وقتی تنهایی، با آن‌ها محشوری».

«کدام محروم‌ترند؟ کسی که کتاب خوب دارد، ولی وقت ندارد یا آن که وقت دارد، ولی کتاب خوبی در دست ندارد؟».

«وقتی کتاب‌های خوب را بد تبلیغ کنند، مثل این است که کسی با صدای خرناس، دیگران را به استراحت دعوت کند».

«کتاب، عسل است. لطفا مواظب زنبورهای قلبی باشید».

«کتاب خوب، عسل طبیعی است، احوال ذائقه شما چطور است؟».

«پیش از آنکه کتاب‌های بد، ما را به آتش بکشند، خوب است ما با آب معرفت بشویمشان».

«اگر با خواندن یک کتاب خوب، به هیچ‌یک از اهدافان نرسیدید، لطفا اهدافان را تغییر دهید».

«دفن کتاب فاسد و مرده، وظیفه خواننده‌ای است که می‌خواهد

سالم و زنده بماند».

«کتابی که حرفی برای گفتن داشته باشد، حرف ندارد».

«نادانی بد است، ولی از آن بدتر، بد دانی است که از بدخوانی می‌آید».

«کتاب بد، کتابی است که در جوانی پیر شده و کتاب خوب، کتابی است که هرچه می‌گذرد، جوان‌تر می‌شود».

«کتاب بد، تو را خسته می‌کند، ولی کتاب خوب را تو خسته می‌کنی، از بس مکرر می‌خوانی».

«فرق جامعه غربی و اسلامی در این است که اینجا اثر «من» مطرح است و اینجا «اثر» من». «به نظر یک ناشر پول‌دوست، هر کتابی که «سودآور» نباشد، «سوزآور» است».

کتاب و فرهنگ

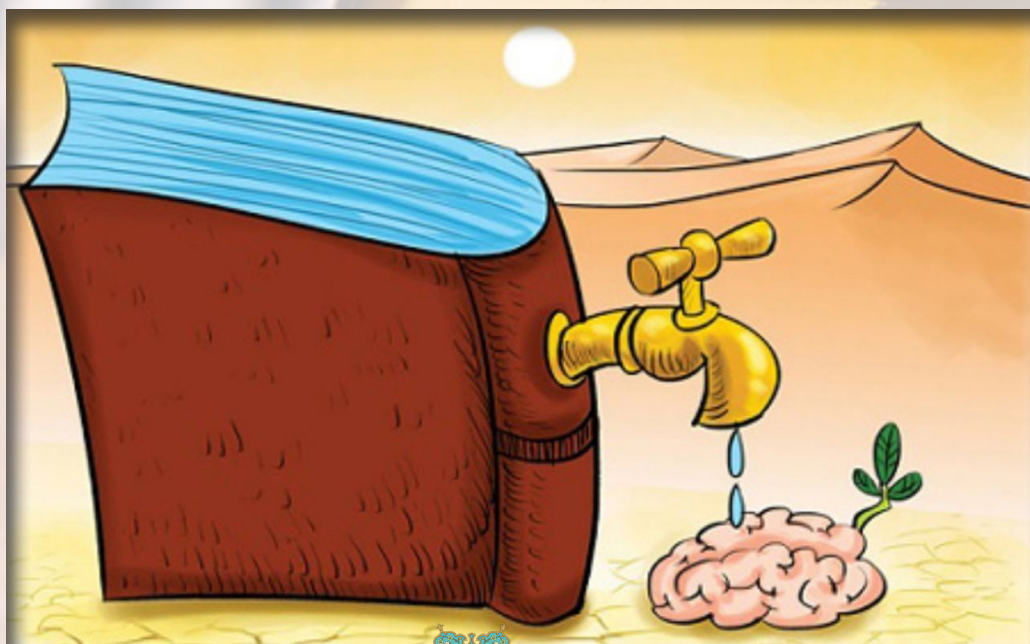
تأثیر عمیق کتاب در گسترش فرهنگ جامعه و سرعت بخشیدن به پیشرفت روزافزون آن، انکارناپذیر است و نمی‌توان توسعه و رشد همه‌جانبه جامعه را، بدون در نظر گرفتن مطالعه و کتاب مورد بحث و نظر قرار داد. از این جهت، کتاب و کتاب‌خوانی، از مقوله‌های قابل توجه فرهنگی است که ترویج آن در جامعه ضروری به نظر می‌رسد. پیرایش

فرهنگ از زاویه‌های زیان‌آور و آرایش آن با پاکی و خلوص و گسترش آن در همه سطوح و برای تمام قشرهای جامعه، به تلاش و هم‌بستگی همگانی نیازمند است که کتاب می‌تواند در این عرصه و میدان، به‌خوبی به کار گرفته شود و کارایی خود را به نیکی ظاهر سازد.

والاترین جایگاه

کتاب، همچون خورشید، فضای زندگی را روشن می‌کند و به همگان نور، شور و گرما می‌بخشد. کتاب، مثل باران بر سرزمین دل‌ها می‌بارد و اندیشه‌ها و کردارها را رونق، زیبایی و طراوت می‌دهد. کتاب، نقشی به‌مانند پرندگان به آدمی دارد که او را برای اوج و بال کشیدن و پرواز آماده می‌سازد. در پرتو کتاب است که شکوفایی، سرسبزی و بالندگی فرهنگ دینی ما به اوج می‌رسد. کتاب، والاترین جایگاه را در گستره‌های فردی و اجتماعی داراست که بر اندیشه‌ها و دل‌ها می‌درخشد و پیوسته بر زندگانی نورافشانی خواهد کرد.

مانده رضایا





سبک

شناسی

ادبی

مکتب وقوع

به دنبال آن، واسوخت

شاعر به جای نازکشی و ستایش معشوق، تهدید به رهایی می‌کند. این شیوه بیان به‌ویژه در اشعار وحشی بافقی دیده می‌شود. پیدایش مکتب وقوع: در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه‌ای بدان بخشید. در نیمه دوم همان قرن به اوج خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت. این مکتب تازه را که برزخی است میان شعر دوره تیموری «و سبک معروف به هندی» زبان وقوعی گفتند و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقعیت بود.

در قرن نهم غزل بسیار رواج داشت؛ اما شیوه‌ی شاعرانه مبتنی بر تقلید و تکرار بود و از احساس واقعی شاعران تهی بود. شاعر از سنت‌های ادبی غزل‌سرایان بزرگ سبک عراقی، سعدی، حافظ، عطار و اقباس و تقلید می‌کرد. شاعران قرن دهم از طرفی خسته و ازده از شیوه‌ی غزل‌سرایی این شاعران و از طرفی خسته از سبک عراقی، به اندیشه‌هایی تازه روی آوردند. اینان تشخیص دادند که شعر سبک عراقی از واقعیت دور شده و کاملاً جنبه‌ی ذهنی و تخیلی یافته است و در زیر بار ادبی در حال فناست، پس باید به‌سوی حقیقت‌گویی واقعیت (وقوع‌گویی) بازگشت.

قالب مسلط شعری قرن‌هاست که غزل است و محتوای اصلی آن نیز عشق؛ و در آن معشوق همواره در حال اعراض از عاشق است، آنان بر آن شدند تا این رابطه را دگرگون کنند. اکنون اولاً عاشق می‌تواند از معشوق اعراض کند و ثانیاً رابطه‌های عاشق و معشوق باید جنبه

مکتب وقوع به سبکی از شعر فارسی گفته می‌شود که از اواخر قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم هجری رواج داشت و در دوره‌ی زمانی بین سبک عراقی دوره تیموری و سبک هندی پدیدار شد. ویژگی اشعار وقوعی، سادگی، پرهیز از صنایع بدیعی و اغراق‌های شاعرانه، کاربرد اصطلاحات و زبان عامیانه و بیان صریح و بی‌پیرایه وقایعی است که بین عاشق و معشوق می‌گذرد. محتشم کاشانی، وحشی بافقی، لسانی شیرازی، اهلی شیرازی، فغانی شیرازی، اشرف جهان قزوینی، هلالی جغتایی و لحاف‌دوز همدانی از معروف‌ترین سخنوران این مکتب به شمار می‌روند.

شعر وقوع عمدتاً به اشعار عاشقانه اختصاص دارد و معشوق نیز در آن مذکر است. پرویز ناتل خانلری در این مورد می‌نویسد: در مکتب وقوع معشوق مرد است، زیرا اصل بر حقیقت‌گویی است و از این‌رو سخن گفتن از زن خطرناک است. «اما سیروس شمیسا معتقد است: قبل از مکتب وقوع هم سخن گفتن از معشوق زن چندان مرسوم نبوده است» و از آنجاکه در آن دوران نقل مجالس عشاق و رندان، ماجراهایی که بین آنان و معشوق مذکر گذشته بود و در این مکتب نیز اصل بر حقیقت‌گویی و بیان صادقانه وقایع و حالات عاشق و معشوق است. شاخه‌ای از مکتب وقوع به اشعار واسوخت اختصاص می‌یابد. واسوخت در لهجه فارسی هندوستان به معنی اعراض

و دوری‌گزینی بود و به شعری گفته می‌شود که

پنهانی من گوش کنید
 قصه‌ی بی‌سروسامانی من گوش کنید گفت‌وگوی
 من حیرانی من گوش کنید
 نتیجه این بحث آن است که شعر مکتب وقوع به
 اعتباری دنباله‌ی سبک عراقی است، مخصوصاً شعر
 اواخر قرن هشتم و قرن نهم، اما در زبان سهل‌انگارتر
 و از نظر ادبی به مسائل بدیعی و بیانی (بلاغت) بی‌توجه
 است. مضمون آن محدود به ماجراهای عاشقانه است.
 این است که سوزوسازی دارد و جوان‌پسند و عوام
 خوان است. شعر وقوع، شعری است کاملاً درون‌گرا.
 این جریان‌ات منطبق است با اوضاع اجتماعی ایران
 در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم که انحطاط و
 فروپاشی در همه شئون آن آشکار است و مخصوصاً
 در مسائل اخلاقی کار به آخرین درجه‌ی سقوط
 رسیده است.

شعر وقوع با نضج گرفتن سبک هندی و ظهور شاعران
 بزرگی چون صائب «و کلیم»، موقتاً از صفحه‌ی تاریخ
 ادبیات محو شد؛ اما به‌صورت ضعیفی تا امروز حتی
 در شاخه‌ای از شعر نوبه نحوی ادامه یافت.

منابع

- ۱- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس؛ تهران، فردوس، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۹
- ۲- مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد؛ مشهد، فردوسی، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۳
- ۳- شعر العجم شعر و ادبیان ایران، (ترجمه سید محمدتقی داعی گیلانی)، شبلی نعمانی هندی، تهران، دنیای کتاب، ۳۶۳، ج ۲- ص ۱۳۲

مهدیه غفاری

واقعی بیابد. پس اساس مکتب وقوع این است که
 وقایع بین عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر
 واقعیات باشد؛ اما چگونه می‌توانستند در اجتماعات
 قرون وسطایی آن دوره از معشوق واقعی زن نام برند و
 از او نشانی دهند؟ از این رو عمدتاً به‌سوی معشوق مرد
 رفتند که سخن گفتن از او به‌اندازه‌ی زن خطرناک
 نبود و این مسئله شعر وقوع را بی‌جان و غیرقابل
 اعتنا کرد؛ اما اشتباه اصلی شاعران وقوع در مسئله‌ی
 بازگشت به واقعیت در این بود که واقعیت را تحت
 تأثیر سابقه‌ی غزل‌پردازی، فقط طرح ماجراهای
 عاشق و معشوق می‌پنداشتند و به دیگر واقعیت‌های
 پیرامون خود توجه نداشتند.

همین مسئله نیز باعث تکرار مضامین به ابتذال و
 در نتیجه افول زودرس آن شد. زبان وقوع ساده، عامیه
 و بعضاً غیرادبی است.

معمولاً لسانی شیرازی «(وفات ۹۴۱) را واضع این
 مکتب ذکر می‌کنند؛ اما اشعار میرزای اشرف جهان
 قزوینی» را نمونه‌ی کامل این مکتب می‌دانند.
 کسانی نیز مانند شبلی نعمانی «در تاریخ ادبیات خود
 معتقدند که زمینه‌ی به وجود آوردن چنین شعری،
 قبلاً در غزلیات شیخ سعدی فراهم شده بود؛ اما باید
 توجه داشت که سبک‌شناسی مسئله‌ی بسامد است»،
 بسامد این‌گونه ابیات در آثار قدما آن قدر نیست که
 تشخیص سبکی داشته باشد. «از شاعران معروف دیگر
 این مکتب، هلالی جغتایی، اهلی شیرازی، وحشی
 بافقی و... است.»

واسوخت: در تذکره‌های این دوره همچنین به‌اصطلاح
 واسوخت برمی‌خوریم که به‌نوعی دنباله‌ی مکتب
 وقوع است. وقوع گویی از همان آغاز دچار بلیه و
 ابتذال شد و لازم آمد تا دوباره راهی برای نوآوری
 یافته شود. شیوه‌ی فرعی در مکتب وقوع پیدا شد
 که به آن «واسوخت» می‌گفتند. واسوختن در گویش
 فارسی‌زبانان هند به معنی اعراض و روی برتافتن
 مستعمل بود. شعر واسوخت هم شعری است که
 در آن برخلاف سنت شعری غزل، عاشق از معشوق
 روی برمی‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و به سراغ
 معشوق دیگر می‌رود. مبدع این طرز وحشی بافقی
 است. زبان وحشی ساده و تا حدودی عامیانه است.
 معروف‌ترین شعر او ترکیب‌بند مربع اوست.

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید داستان غم



چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

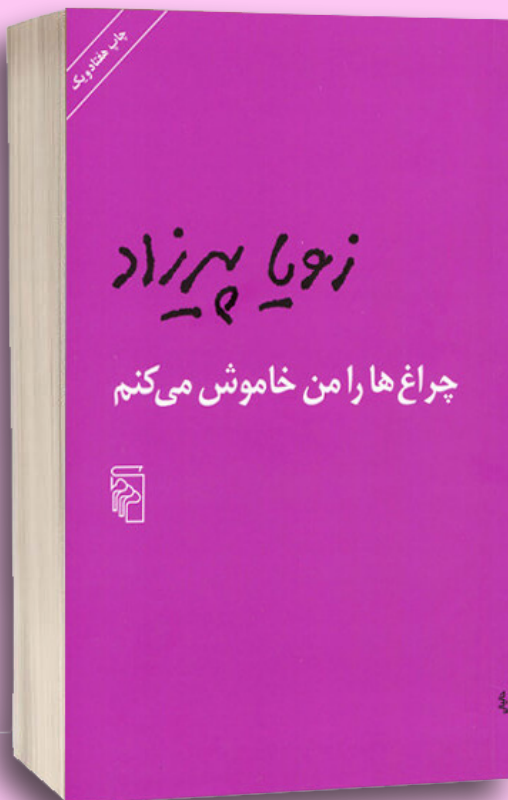
نام رمانی ایرانی به قلم زویا پیرزاد است که توسط نشر مرکز به چاپ رسیده است، این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۰ منتشر شد و تاکنون بالای صدبار تجدید چاپ شده است.

داستان در دهه ۱۳۴۰ در محله بوارده آبادان رخ می‌دهد. راوی این داستان زنی ارمنی است به نام «کلاریس آیوازیان» که زنی خانه‌دار و خسته از یکنواختی زندگی‌اش. در این داستان، از روابط خانوادگی خویش، فرزندان دوقلو و دنیای عاطفی آن‌ها و از همسایه‌هایی سخن می‌گوید که اینک در آبادان در خانه‌های سازمانی زندگی می‌کنند و تا اینکه همسایه‌های جدید از راه می‌رسند و در موازات آن گریزی زده می‌شود به اوضاع سیاسی آن موقع و تفکرات اجتماعی مردم آن سال‌ها. این کتاب تاکنون چندین جایزه معتبر ادبی را در ایران به خود اختصاص داده است.

برشی از کتاب

یاد پدرم افتادم که می‌گفت: نه با کسی بحث کن، نه از کسی انتقاد کن. هر کی هر چی گفت بگو حق با شماست و خودت را خلاص کن. آدم‌ها عقیده‌ات را که می‌پرسند، نظرت را نمی‌خواهند، می‌خواهند با عقیده‌ی خودشان موافقت کنی. بحث کردن با آدم‌ها بی‌فایده است.

آرمن نگاه به سقف پرسید: «تو و پدر قبل از اینکه عروسی کنید عاشق هم شدید؟» هول شدم، سؤال ناگهانی، رفتار پیش‌بینی‌نشده و هر چیزی که از قبل خودم را برایش آماده نکرده بودم، دستپاچهم میکرد و آرمن خدای این کارها بود. حالا به سقف زل زده بود و منتظر جواب من بود. پاشدم و کنار پنجره ایستادم. یاد روزهای گذشتهم افتادم که دبیر جبر قرار نبود از من درس بپرسد و پرسیده بود و بلد نبودم معادله‌ی روی تخته‌سیاه را حل کنم. نگاه‌های همکلاسی‌ها را پشت سرم حس می‌کردم و از زیر چشم دبیر ریاضیات را می‌دیدم که بی‌حوصله و منتظر با انگشت روی میز ضرب یورتمه گرفته بود. خیس عرق بودم و قلبم به‌شدت توی دلم می‌زد. می‌گفتم خدایا کمکم کن این لحظه‌ها را زود بگذرانم... چشم به درخت کنار و پشت به پسر گفتم: «من هم مثل تو از ریاضی خوشم نمی‌آید»



زینب اسفندانی



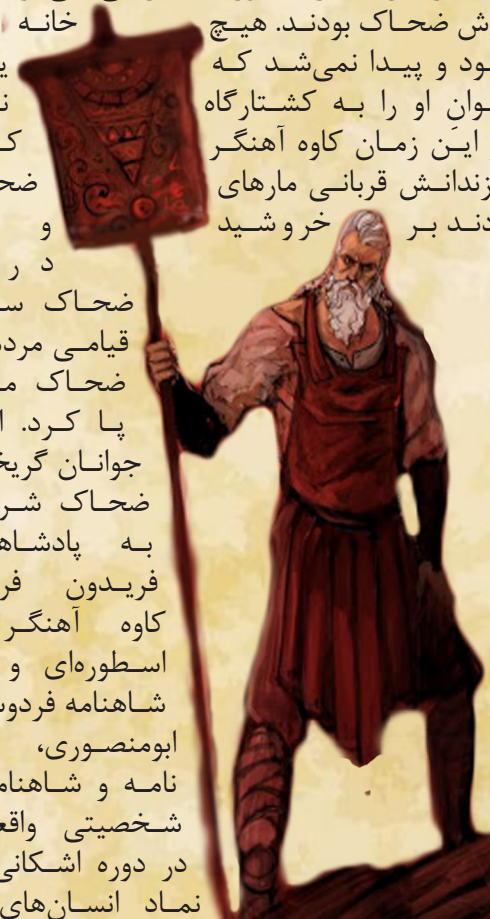


عصر آهن و صنعت‌گری است. نشان جنبش او درفش کاویانی، پیشبند چرمی‌اش است که بر سر نیزه‌ای می‌آویزد. کاوه پیام‌آور دادخواهی برای استقلال و آزادی است. عده‌ای از ایرانیان در بزرگداشت پیروزی فریدون بر ضحاک همچنان جشن مهرگان را پاس می‌دارند و مردم کردستان جشن نوروز و سر برآوردن گیاهان را هم‌زمان با پایان حکومت ضحاک می‌دانند و با افروختن آتش آن را جشن می‌گیرند. کاوه بارها در بازه‌های مختلف تاریخی در جنبش‌های سیاسی و آثار هنری در ایران و جهان به‌عنوان الگو مورد استفاده قرار گرفته است. حکیم ابوالقاسم فردوسی برخاستن کاوه آهنگر و برپاداشتن درفش کاویانی و پیدایش درفش کاویان و پیروزی درفش را چنین به نظم کشیده است:

برو انجمن گشت بازار گاه
جهان را سراسر سوی داد خواند
پپوشند هنگام زخم درای
همان گه ز بازار برخاست گرد
که ای نامداران یزدان‌پرست
دل از بند ضحاک بیرون کند
جهان‌آفرین را به دل دشمن است
پدید آمد آوای دشمن ز دوست
جهانی برو انجمن شد نه خرد
سر اندر کشید و همی رفت راست
بدیدندش آنجا و برخاست غو
به نیکی یکی اختر افگند پی
ز گوهر بر و پیکر از زر بوم
یکی فال فرخ پی افکند شاه
همی خواندش کاویانی درفش
به شاهی بسر برنهادی کلاه
برآویختی نو به نو گوهران
بر آن‌گونه شد اختر کاویان
جهان را ازو دل پر امید بود

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
همی بر خروشید و فریاد خواند
از آن چرم کاهنگران پشت پای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
خروشان همی رفت نیزه به دست
کسی کاو هوای فریدون کند
بپوید کاین مهتر آهرمن‌ست
بدان بی‌بها ناسزاوار پوست
همی رفت پیش اندرون مرد گرد
بدانست خود کافریدون کجاست
بیامد به درگاه سالار نو
چو آن پوست بر نیزه بر دید کی
بیاراست آن را به دیبای روم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه
فرو هشت ازو سرخ و زرد و بنفش
از آن پس هر آن‌کس که بگرفت گاه
بر آن بی‌بها چرم آهنگران
ز دیبای پرمایه و پرنیان
که اندر شب تیره خروشید بود

کاوه پیام‌آور دادخواهی برای استقلال و آزادی است. پس از پر کشیدن فر ایزدی از جمشید شاه به علت غرور و کفرورزی او نسبت به یزدان، پادشاهی نیز از روزگار او رخت برپست. ضحاک پس از هم‌پیمان شدن با اهریمن و کشتن پدرش مرداس و رسیدن به پادشاهی سرزمین تازی قصد جهانگشایی و نشستن بر تخت پادشاهی ایران را کرد. پس از فتح ایران و رسیدن به پادشاهی سرزمین‌های پارس، اهریمن بدخوی دو بوسه بر شانه‌های ضحاک زد و دو مار سیاه‌رنگ و اژدهاپیکر از محل بوسه‌ها بر شانه ضحاک رویدند. جهان بر ضحاک تیره‌وتار گشت و درد تمام وجود او را فراگرفت. اهریمن در شمایل طبیب درآمد و خوراندن مغز جوانان ایرانی به آن دو مار راه تنها راه آرام کردن دردها دانست. چه روز و روزگاری بود! ضحاک با ظلم و ستم بر مردم هفت سرزمین جهان حکومت می‌کرد. هرروز دو جوان، یک دختر و یک پسر از گوشه به گوشه‌ی هفت سرزمین به کشتارگاه می‌بردند و مغز آن‌ها را خوراک مارانی می‌کردند که بر دوش ضحاک بودند. هیچ نبود و پیدا نمی‌شد که جوان او را به کشتارگاه در این زمان کاوه آهنگر فرزندان قریانی مارهای بودند بر خروشید



فاطمه کاووسی

«معرفی مقاله علمی»

تحلیل و بررسی چستی اختلال ریاضی در دوره ابتدایی و ارائه راهکارهای درمانی و آموزشی

چکیده

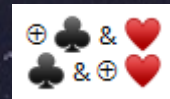
تعداد زیادی از دانش‌آموزان دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در یادگیری دروس ریاضی مشکل دارند و بالینکه به‌اندازه دانش‌آموزان همسان خود تلاش می‌کنند، پیشرفت مورد انتظار را ندارند. مشکلات یادگیری کودکان در زمینه ریاضیات در مقایسه با سایر زمینه‌های اختلالات ویژه در یادگیری مانند خواندن و نوشتن، کمتر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است در حالی که مشکلات ریاضی از جمله مشکلات بسیار شایع در حوزه پیشرفت تحصیلی هستند، این مشکلات به‌گونه‌ای هستند که موجب می‌شوند دانش‌آموزان، کم‌استعدادتر از آنچه هستند به نظر برسند و در محیط مدرسه احساس آرامش نکنند. این کودکان به دلیل ناکامی‌های زیاد در درس ریاضی هرگاه با چیزهایی روبرو می‌شوند که شباهت به حساب دارد، نومید و دل‌سرد می‌شوند. نگرش کودک به مسئله عامل بسیار مهمی است و زمانی که این مشکل به‌خوبی از دیگر مسائل تفکیک شد، لازم است برای کودک آموزش‌ها و فعالیت‌هایی تدارک دیده شود که احتمال موفقیت وی در آن‌ها زیاد است، در غیر این صورت نمی‌توان از کودک به کسانی که با آنان سروکار دارند، امری ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله سعی دارد به شیوه علمی - مروری، اسناد و کتاب‌ها و منابعی را که در این زمینه نگاشته شده بررسی کند و بهترین راهکارهای درمانی و آموزشی را در اختیار والدین و معلمان قرار دهد.

تمرین‌های پیشنهادی برای رفع هرکدام از این اختلالات

۱. دانش‌آموز رنگ‌ها را نمی‌شناسد.
الف - باید کودک را با رنگ‌های مختلف آشنا کنید. اول رنگ‌های اصلی بعد رنگ‌های فرعی، برای این منظور می‌توانید از مهره‌های پلاستیکی، جعبه مداد رنگی و امثال آن استفاده

کنید.
ب - شکل‌ها را به ترتیب از چپ به راست، سیاه، آبی، قهوه‌ای، سبز و زرد کنید.
۲. دانش‌آموز نمی‌تواند چیزهای مختلف را طبقه‌بندی کند. برای این مورد از تمرین‌هایی مشابه مثال زیر استفاده کنید:
شکل‌های همانند را در میان تصاویر زیر با

خط به هم وصل کنید.



۳. دانش آموز توانایی ردیف بندی ندارد:

وقتی مفهوم ترتیب را آموزش می دهید، باید از دانش آموز بخواهید که بیان کند چه عددی بعد از ۶ یا قبل از ۶ می آید. همچنین، از دانش آموز بخواهید که اولین، آخرین یا سومین شیء را از مجموعه اشیا نشان دهد.

- تعدادی نی نوشابه به اندازه های مختلف به کودک بدهید و از بخواهید آن ها را به ترتیب اندازه ردیف کند.

- تعدادی اشکال هندسی در اختیار کودک قرار دهید تا به ترتیب از کم سطح ترین تا بیشترین سطح را مشخص کند.

۴. دانش آموز در تناظر یک به یک مشکل دارد:

در تناظر یک به یک، یک عنصر از یک مجموعه تنها با یک عنصر از مجموعه دوم جفت می شود. جفت کردن پایه ای را برای شمارش فراهم می کند. مفهوم اعداد برای کودکی که مشکل تناظر یک به یک دارد گیج کننده است زیرا وی قادر نیست مفهوم عددی هر عدد را با نماد آن ربط دهد. کودکی که در این زمینه با مشکل روبرو است اغلب اجسام موجود در گروه ها را مثل تعداد درخت های یک زمینه و یا تعداد افراد یک تصویر را به درستی نمی شمارد. اختصاص اعداد صحیح به هر جسم، نیز برای کودک مبتلا به مشکل تناظر یک به یک بسیار گیج کننده است.

۵. دانش آموز در بازشناسی دیداری اعداد مشکل دارد:

دانش آموزان باید بازشناسی اعداد را به صورت عددی (۷، ۸، ۳) و به صورت حرفی (سه، هشت، هفت) یاد بگیرند. همچنین آن ها باید شکل های نوشتاری را با نمادهای گفتاری یکپارچه کنند. اگر کودکی یک عدد نوشتاری را با عدد دیگری اشتباه می کند، سرنخ های رنگی ممکن است به بازشناسی نماد به آن ها

کمک کند. برای مثال، شما باید، قسمت بالای عدد ۳ را سبز و پائین آن را قرمز کنید. فعالیت های دیگر این است که از دانش آموز بخواهید هر عدد مناسب را با مجموعه درستی از اشیاء جور کند.

۶. یادگیرنده مفهوم صفر را نمی داند:

در یک پاکت ۴ تا در یک پاکت ۳ تا در یک پاکت ۲ تا و در دیگری ۱ نی قرار دهید و پاکت پنجم خالی باشد. از دانش آموز بخواهید اعداد مربوط به هر کدام از پاکت ها را بیان کند، سپس او را راهنمایی کنید تا عدد مربوط به هر کدام را روی تخته بنویسد، به پاکت پنجم اشاره کنید و با تأکید بپرسید که در این پاکت چند نی وجود دارد؟ پاسخ را هدایت کنید تا به عدد صفر برسد.

۷. دانش آموز مفاهیم سبک تر و سنگین تر را نمی داند.

یک ترازوی ساده در اختیار کودک می گذاریم و تعداد اسباب بازی با او می دهیم که آن ها را وزن کند و بگوید کدام سبک تر و کدام سنگین تر است.

۸. نمی تواند مسئله های مربوط به جمع و تفریق را بنویسد.

الف - دانش آموز را تشویق می کنیم مسئله ای طرح کند. در ابتدا می توانیم او را در انجام این کار راهنمایی کنیم تا سرانجام به تنهایی قادر به این کار شود.

ب - از او می خواهیم تعدادی مسئله جمع و تفریق طرح کرده و آن ها را حل کند.

ج - از او می خواهیم جمع و تفریق و مسئله های مربوط به آن را به دوستانش نیز بیاموزد.

روز ملی روستائیان و عشایر کرامی باد

۱۵ مهرماه روز ملی روستائیان و عشایر دلیل این نام‌گذاری چیست؟

در ابتدا از سادگی و یکرنگی بگویم؛ از صفا و صمیمیت به‌راستی درست گفته‌اند که زیبایی در سادگی است؛ یک خانه کاه‌گلی کوچک آواز پرندگان و بوی نم و طراوت درختان؛ تصور کنید...

شما را نمی‌دانم اما من مهمان مردمان روستا بودم؛ هم‌نشین سفره و همراه لحظه‌هایشان بودم. خانه‌هایی گاه‌ها کوچک اما به بزرگی وسعت دریایی‌شان.

بهانه‌ای شد تا به یاد این بیت بیفتم:

در کلبه‌ی ما رونق اگر نیست صفا هست

هر جا که صفا هست در آن نور خدا هست

از همه این‌ها که بگذریم می‌رسیم به نقش پررنگ این قشر زحمتکش و گاه‌ها محروم از رفاه و امکانات در چرخه اقتصادی و عمرانی کشور. هرچند که در این سال‌ها آن‌گونه که باید موردتوجه قرار نگرفته‌اند اما همچنان خالصانه در جهت آبادانی کشور می‌کوشند.

همه این‌ها عاملی شد تا به درخواست مرکز توسعه روستایی شورای فرهنگ عمومی به جهت قدردانی از این هم‌وطنانمان روزی را به نام روستائیان نام‌گذاری کند.

در ادامه بهتر است کمی بیشتر این قشر را بشناسیم.

عشایر در واژگان زبان فارسی به معنی دودمان یا خاندان است؛ ایلات ایران زمین تاریخ سازند و در هر یک از ادوار تاریخی دارای قدرت زیادی بوده و در امور سیاسی کشور نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

در اغلب ایلات روسایی وجود دارند که امور مهم را سرپرستی کرده و سایر اعضا باید از آن‌ها پیروی کنند و تسهیلات نظامی نظیر اسلحه غالباً در میان آن دیده می‌شود. دوران مشروطه تجلی

زندگی عشایری بوده به‌طوری که ۲ میلیون از ۸ میلیون جمعیت را تشکیل می‌دادند اما در دوره پهلوی با اتخاذ سیاست‌های گوناگون این میزان کاهش یافت. عشایر ایران را اقوام مختلفی تشکیل می‌دهند کرد، لر، ترک، ترکمن، فارس، براهویی و بلوچ.

ایلات کرد که ساکن بخش‌های غربی کشور و قسمت‌هایی از خراسان شمالی‌اند بیشترین جمعیت را به خود اختصاص دادند.

ایلات لر و لک اغلب در شمال و شمال غربی لرستان زندگی می‌کنند که گویش آن‌ها لری است. لرهای بختیاری بخش عمده‌ای از ایلات کشور را تشکیل داده که بیشتر در جنوب شرقی خوزستان، شرق لرستان، غرب و جنوب غرب اصفهان و همچنین بخش‌هایی از چهارمحال و بختیاری ساکن‌اند.

عشایر ترک‌زبان در بسیاری از نقاط کشور زندگی می‌کنند و در این میان ترک قشقایی از طوایف مهم این دسته به شمار آمده که جایگاه اصلی‌شان استان فارس است.

شایسته است به‌عنوان حسن ختام بگویم همه ما از هر قوم و با هر نژاد و طایفه‌ای باید با همدلی ایرانی بسازیم سرفراز، به بلندای دماوندش، آبادی به وسعت دشت‌هایش و اصالتی به قدمت تاریخش.

مآده دارابی



سیزده آبان

روز رسوایی آمریکایی تردید، حماسه‌ها، فداکاری‌ها و ازخودگذشتگی‌های دانش‌آموزان عزیز در ۱۳ آبان ۵۷، پیروزی انقلاب پیام روز دانش‌آموز یوم‌الله سیزده آبان، یادآور حماسه‌ها، ایثارها و فداکاری‌های دانش‌آموزان عزیزمان است. پیام روز دانش‌آموز به مسلمانان این است که: تنها در برابر ولایی‌های ارجمند مکتب توحید به و نمره‌های عالی نیست، بلکه دانش‌آموز باید به چیزهای دیگری نیز بیندیشد مانند معنویت، انسان‌دوستی و فراغت برای درس خواندن فرزندان‌شان می‌کوشند، باید پدید آوردن شرایط و زمینه‌های رشد معنوی و کسب دانش‌آموز ایرانی و نفعی همه‌ی اصنام خاکی پس از پیروزی انقلاب، محیط مدرسه نیز متحول شد، به‌گونه‌ای که فضای خالی از معنویت مدرسه، به فضایی دانش‌آموز ایرانی و آموختن دین و دانش دانش‌آموزان، آینده‌سازان این کشور هستند و همواره باعث افتخار مردم خود بوده‌اند.

سیزده آبان ۵۷ بود. دانشجویان و دانش‌آموزان، مانند روزهای پیش، در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند و با شعارهای توفنده و مشت‌های گره‌کرده، جنایت‌های رژیم منفور پهلوی را محکوم می‌کردند و خواهان برپایی حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) بودند. عده‌ای از جوانان در کنار نرده‌های دانشگاه و عده‌ای دیگر در زمین چمن دانشگاه، علیه رژیم شعار می‌دادند. این وضعیت تا ظهر ادامه داشت که ناگهان، گلوله‌های قساوت دژخیمان شاه، فضای پیرامون دانشگاه را در تاریکی فرو برد. بیش از شصت تن از دانش‌آموزان، به خاک و خون کشیده شدند. به همین مناسبت، این روز را روز «دانش‌آموز» نامیدند تا برای همیشه چراغی فرا راه دانش‌آموزان عزیز کشورمان باشد و روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی را در آنان، همواره زنده نگه دارد.

روز رسوایی آمریکا روز رسوایی آمریکا

بی‌تردید، حماسه‌ها، فداکاری‌ها و ازخودگذشتگی‌های دانش‌آموزان عزیز در ۱۳ آبان ۵۷، پیروزی انقلاب اسلامی را شتاب بخشید و سبب زوال رژیم وابسته به آمریکا گردید. هرچند قیام سیزده آبان، به شهادت عده‌ی زیادی از دانش‌آموزان انجامید، ولی آغازی شد برای قیامی گسترده‌تر و حرکتی فراگیرتر که پس از اندک زمانی، طومار سیاه دودمان پهلوی را در آتش خشم ملت فرو برد و آن را به زباله‌دان تاریخ سپرد. از سوی دیگر، همه‌ی این حوادث، به ننگ و رسوایی آمریکا و دست‌نشانده‌گانش انجامید و نفرت و انزجار ملت را از آمریکای استعمارگر افزون‌تر کرد.

یوم‌الله سیزده آبان، یادآور حماسه‌ها، ایثارها و فداکاری‌های دانش‌آموزان عزیزمان است. این روز باشکوه بدین سبب، روز «دانش‌آموز» نامیده شد تا خاطره‌ی فرزندان دلیر انقلاب برای همیشه جاودان بماند و درسی فراموش ناشدنی برای تمام دانش‌آموزان در سراسر گیتی باشد که با ابرقدرت‌ها و چپاول‌گران بین‌المللی به مبارزه‌ی بی‌امان بپردازند و عزت را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دهند. روز دانش‌آموز به همه‌ی مستضعفان جهان می‌آموزد که علیه مستکبران قیام کنند و حقوق مسلم و ازدست‌رفته‌ی خویش را از چنگال استکبار و استعمار بیرون کشند. پیام روز دانش‌آموز به مسلمانان این است که: تنها در برابر ولایی‌های ارجمند مکتب توحید به نماز بایستید و فقط در پیشگاه خدا به کرنش و سجود بنشینید

ادب و کمال دانش‌آموز

دانش‌آموزان، گل‌بوته‌هایی تشنه در کنار جویبار این دیارند. آموزگاران، چشمه‌ساران بهارند و هر مدرسه، آب‌شخور آب حیات است. روز دانش‌آموز، فرصتی برای تجدیدعهد با قلم، کتاب و دین و دانش است. دانش‌آموزی که قدر گوهر خویش را بشناسد و

ارزش زندگی و زمان را بداند، مجاهدی است که در سنگر دانش به ستیز با جهل، تاریکی و بی‌مسئولیتی می‌پردازد. دانش‌آموز متعهد و ایمان مدار ایرانی باید در کنار درس و علم، برای ادب و کمال، سهمی بزرگ قائل شود. سعادت و آینده‌ی درخشان دانش‌آموز تنها در گرو درس خوب و نمره‌های عالی نیست، بلکه دانش‌آموز باید به چیزهای دیگری نیز بیندیشد مانند معنویت، انسان‌دوستی و خداجویی.

آنان با رفتار شایسته و سازنده‌ی خویش، الگوی راستین دانش‌آموزان دیگر کشورهای اسلامی هستند. اینان، چهره‌های برجسته و افتخارآفرین عرصه‌های علم و عمل، شهامت و مبارزه، پاکی و عفاف، ایثار و فداکاری‌اند. اینک، تمام امید دنیای اسلام به دانش‌آموزان ایران اسلامی است. همان‌ها که با برخورداری از لطایف روحی و باطن‌های صاف، با کنار زدن خواهش‌های تن، راه عروج جان‌های پاک خویش را به‌سوی قرب به ملکوت می‌گشایند. جان‌های پاکی که در برهه‌ی بازسازی معنوی با سلوک روحانی خویش، دعا و عبادت و اطاعت را از محدوده‌ی زندگی خصوصی درآورده و به محیط علم و زندگی خویش، یعنی مدرسه کشانده‌اند.

حق‌شناسی دانش‌آموز

والدین دانش‌آموز، دوست دارند فرزندان‌شان، تلاش آنان را در راه تربیت و آموزش خویش، نادیده نگیرند. هرچند آنان همواره از روی عشق و علاقه، در این راه فداکاری می‌کنند و منتی هم نمی‌گذارند؛ ولی فرزندان نباید سپاس‌گزاری و حق‌شناسی را فراموش کنند. از سوی دیگر، ادب در برابر استاد نیز، نشان کمال یک دانش‌آموز است. فروتنی در برابر استاد، دستور خرد و وجدان و سفارش پیامبر خدا، اولیای دین و همه‌ی خردمندان و فرهیختگان است. پس دانش‌آموزان عزیز باید بکوشند همواره قدرشناس والدین و آموزگاران دل‌سوز خویش باشند.



مانده رضایی



جزیره زیبای قشم

ایرانگرد ژرفا



فاصله کاووسی

جزیره قشم یکی از جزیره‌های استان هرمزگان است که به‌عنوان بزرگ‌ترین جزیره ایران و خلیج فارس در تنگه هرمز قرار دارد. این جزیره در چند دهه اخیر به یکی از مکان‌های توریستی و گردشگری تبدیل شده است.

تاریخچه جزیره قشم

قدمت سکونت در خلیج فارس به ۴۰۰ هزار سال پیش برمی‌گردد، در گذشته نام این جزیره ابرکاوان، کشم و لافت بوده است که نام ابرکاوان به دوره ساسانی برمی‌گردد و گفته می‌شود که کاوان از اسم کاوه گرفته شده و نام شخص خاصی بوده است، با آغاز پیدایش اسلام این جزیره توسط ارتش فرماندار بحرین و عمان به تسخیر درمی‌آید و مسلمانان آن دوران به جنوب ایران حمله کردند و ابرکاوان یا قشم امروزی به رونق و سرزندگی می‌رسد و کشاورزی در آن جریان پیدا کرده و کشتی‌ها به آن رفت‌وآمد می‌کنند که تبدیل به یک مرکز فعال برای دریانوردی شده بود، اما به تدریج با سرکار آمدن حکومت آل‌بویه جزیره قشم رونق خود را بیشتر از همیشه به دست آورد، این منطقه همچنین برای عیلامی‌ها منطقه بسیار مهمی بوده است که در آن به تجارت و دریانوردی پرداختند، در دوره هخامنشی‌ها هم صنعت کشتی‌سازی بسیار رونق پیدا کرده بود و از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز کشتی‌سازی یاد می‌شد، بعدها پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بر جزیره قشم تسلط یافتند و بعد از آن‌ها هلندی‌ها و انگلیسی‌ها یک دوره بر آن حکومت کردند، با روی کار آمدن حکومت صفوی امام قلی خان فرماندار عصر صفوی پرتغالی‌ها را جزیره بیرون کرد و با از بین رفتن این حکومت این جزیره دوباره به دست خارجی‌ها افتاد و تا دوره قاجار و آغاز دوره پهلوی این جزیره دوباره زیر سلطه ایران درآمده و هم‌اکنون جزو ایران است.

زبان و گویش

زبان اصلی مردم قشم، از ترکیب لهجه بندری و زبان عربی تشکیل شده با گویش جزیره‌ای صحبت می‌کنند. لهجه‌ی محلی و متداول مردم قشم در شهرها و روستاهای آن تقریباً یکسان است. به‌طور کلی باید گفت زبان محلی قشمی، آمیخته‌ای از زبان‌های عربی، فارسی، بندری، هندی و انگلیسی است.

فرهنگ و آداب و رسوم مردم قشم

فرهنگ و آداب و رسوم مردم قشم به دلیل دوری از شهرهای دیگر کمتر از فرهنگ‌های دیگر تأثیر گرفته است و مردم این جزیره آداب مخصوص خود را دارند که در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

مردم قشم مردمی بسیار خونگرم و صمیمی هستند و همبستگی و یکپارچگی در بین آن‌ها بسیار دیده می‌شود و با توجه به غالب بودن دین اسلام در این جزیره رسوم آن‌ها نیز بیشتر در پیرامون مراسم مذهبی و برگزاری جشن‌ها و اعیاد دینی است و این عقاید در رسوم دیگر آن‌ها نیز به چشم می‌خورد، به‌عنوان مثال مراسم تولد پیامبر (ص)، معراج پیامبر، عید سعید فطر و عید قربان، همه این‌ها مراسمی هستند که با تم مذهبی و به‌صورت مولودی‌خوانی در این جزیره برگزار می‌شوند، مراسم قبله دعا رفتن هم از مراسم مهمی است که هنوز در قشم برگزار می‌شود و آن این است که اگر در جزیره باران نیارد و خشک‌سالی پیش بیاید مردم برای بارش باران دعا کرده و مراسم خاصی را به‌جا می‌آورند، مراسم دیگری از قبیل گرداندن زنبیل، عید قربان، مراسم زار، جشن نوروز صیاد و جشن نخل و خرما هم از مراسم بسیار مهمی هستند که در این جزیره به‌صورت باشکوهی برگزار می‌شوند و مردم هنوز به آن پایبند هستند.

جاذبه‌های گردشگری قشم

جزیره قشم با توجه به شرایط جغرافیایی خود از جاذبه‌های گردشگری زیادی برخوردار است، این جزیره مناطق بکر و دست‌نخورده بسیاری دارد که در سال‌های اخیر مورد توجه گردشگران داخلی و خارجی زیادی قرار گرفته است و از جمله آن‌ها می‌توانیم به دره ستارگان، تنگه چاه کوه، وستای زیبای لافت، جنگل دریایی حرا، غارهای خوریس، قلعه پرتغالی‌ها، جزیره ناز و جزیره هرمز اشاره کرد، در این جزیره همچنین می‌توانید از تفریحات آبی مانند غواصی و تماشای دلفین‌های این جزیره که بسیار مشهور است لذت ببرید.

عجایب هفتگانه قشم!

جنگل های حرا

حرا نام درختی است که نمونه اش در نقاط مختلف جهان از جمله قاره آفریقا، آسیا و استرالیا به وفور یافت می شود. پوست این درخت خاصیتی دارد که آب شور را جذب کرده، به آب شیرین تبدیل می کند و سپس خود، از آن آب تغذیه می نماید. گویی خود درختان همچون تصفیه خانه ای، به صورت مستقل برای آبرسانی به خودشان تلاش می کنند. از دیگر ویژگی های درختان حرای جزیره قشم، پیدا و پنهان شدنشان در میان آب های خلیج فارس می باشد. هنگام مد، سطح آب این منطقه بالا می آید و درختان حرا را تحت پوشش قرار می دهد؛ به گونه ای که تنها کمی از شاخ و برگ آنها قابل رؤیت می باشند و این خود، جلوه ای شگفت انگیز به ناحیه می بخشد. بعد از حدود ۶ یا ۷ ساعت و با به پایان رسیدن مد، حال نوبت جزر می رسد تا آب را از لابه لای درختان به کنار برده و ظاهر حقیقی آنان را بر بازدیدکنندگان نمایان سازد. این بار ریشه های بیرون آمده از خاک به استقبالتان می آیند و شما را به تماشای شاخ و برگ های سبزشان دعوت می نمایند.



تنگه چاه کوه

تنگه ی چاه کوه یکی از جلوه های هنر خداوند در آفرینش پدیده های شگفت انگیز طبیعی است که به عنوان بخشی از ژئوپارک قشم به شمار می رود. این تنگه ی منحصر به فرد که نزدیک به ۱۰۰ متر طول دارد، در قسمت شرقی جزیره قشم واقع شده و حس و حالی مرموز به این ناحیه بخشیده است.

غار نمکدان

غارهای نمکی، پدیده هایی طبیعی هستند که به دلیل رسوب نمک، عمدتاً داخل گنبد های نمکین به وجود می آیند. یکی از همین غارهای جذاب و دیدنی در جزیره قشم شکل گرفته است و لایه های رنگین رسوبی و دیواره های سفیدش، مناظری چشم نواز برای بازدیدکنندگان ایجاد کرده اند. گنبد نمکدان قشم، یکی از ۷ عجایب این جزیره است که قدمت آن به پیش از دوره ی کامبرین، یعنی حدود ۵۷۰ میلیون سال پیش، بازمی گردد. این غار که در جنوب کشورمان قرار گرفته است، با طولی در حدود ۶۴۰۰ متر، عنوان دومین غار طویل دنیا را یدک می کشد. وجود لایه هایی از رسوب نمک و کانی های مختلف، جلوه ای رنگارنگ به دهانه غار بخشیده اند و در هر لایه، بخشی از قدمت کهن زمین پنهان شده است...

لاک پشت های پوزه عقابی

لاک پشت های پوزه عقابی یکی از عجایب هفتگانه ی جزیره قشم و متأسفانه از گونه های حیوانی در حال انقراضی هستند که جنوب کشورمان را برای سکنی برگزیده اند. متأسفانه از سال ۱۹۷۰ میلادی تاکنون، محققان اخطار انقراض این لاک پشت را داده و در پی آن تجارت این حیوان و محصولات وابسته به آن ممنوع اعلام شده است اما کماکان شاهد صید غیرقانونی این گونه ی کمیاب هستیم.

دره ستارگان

دره ی ستارگان، پدیده ای زمین شناسی می باشد که بر اثر فرسایش خاک در جزیره قشم و نزدیکی روستای برکه خلف شکل گرفته است. بومیان این منطقه بر این باورند که در سالیان دور شهاب سنگی به این ناحیه برخورد کرده و سبب شکل گیری دره ای با اشکال نامتعارف شده است و از همین روی نام ستارگان بر این دره گمارده اند. پیشینه ی این جاذبه ی طبیعی شگفت انگیز که نزدیک به ۱۵ متر عمق دارد، به حدود ۲ میلیون سال پیش می رسد و به عنوان بخشی از مجموعه ی ژئوپارک قشم، به ثبت جهانی یونسکو رسیده است.

جزایر ناز قشم

ناز، نام مجموعه جزایری است با حدود ۳ هکتار وسعت که اطرافش با دیواره هایی ۵ تا ۱۰ متری پوشیده شده است. این پدیده ی حیرت انگیز تنها نقطه ی خلیج فارس می باشد که این امکان را به گردشگران می دهد تا بدون وارد شدن به آب، در فاصله ی یک کیلومتری ساحل قرار گیرند زیرا در هنگام جزر، سطح آب پایین می آید و قطعه ای خشکی، به صورت مسیری سحرآمیز به سوی جزیره ناز، نمایان می شود. این مسیر خیس و هموار گردشگران مشتاق را به سوی خود می خواند تا زیبایی هایش را به آنها ارائه کند. حتی اگر ببینند که سطح آب در حال بالا آمدن است، چشم از جذابیت های طبیعی این جزایر بر نمی دارند و تا جزر بعدی صبر خواهند کرد تا بتوانند به خشکی بازگردند. مرجان ها و صدف های رنگین که در اطراف جزیره پراکنده شده اند، روحی تازه به چشم انداز این محدوده می بخشند.

دلفین های قشم

در حدفاصل قشم و جزیره ی هنگام، دلفین های زیادی در آب های نیلگون خلیج فارس به زندگی مشغول اند. این حیوانات بامزه و شیطان گردشگران زیادی را ترغیب می کنند تا سوار بر قایق به دیدارشان بیایند و جست و خیزشان در آب و بازیگوشی هایشان را تماشا کنند.





جهانگرد ژرفا

کشور دانمارک



است. دانمارک دو سرود ملی دارد: یکی سرود شهروندان (با نام سرزمینی است دوست‌داشتنی) و دیگری سرود سلطنتی (به نام شاه کریستیان نزد دکل رفیع ایستاد).

اقتصاد دانمارک!

فراورده‌های لبنی و گوشتی، کشتی و نفت‌کش، توربین‌های بادی، پوست سمور و روباه، اسباب‌بازی، دارو و تجهیزات پزشکی مهم‌ترین کالاهای صادراتی دانمارک هستند. واحد پولی دانمارک کرون دانمارک است.

از نظر شاخص فساد اقتصادی، دانمارک (به همراه کشورهای دیگری همچون فنلاند و نیوزیلند) سال‌های زیادی به‌عنوان کشور نمونه که کمترین فساد اقتصادی را داشته است، معرفی شده است.

مدارس و تحصیل در دانمارک! تحصیل در دانمارک رایگان و برای کودکان ۷ تا ۱۶ ساله (دوره ابتدایی و سیکل اول متوسطه) اجباری است. حدود ۹۰ درصد دانش‌آموزان ۷ درصد ۱۶ ساله در مدارس دولتی و ۱۰ درصد بقیه در مدارس خصوصی که تحت حمایت مالی دولت هستند، تحصیل می‌کنند. تا کلاس هفتم محتوای آموزش برای همه دانش‌آموزان یکسان است؛ اما دانش‌آموزان ممکن است در پایه‌های هشتم تا دهم در دروس ریاضی، انگلیسی، آلمانی فیزیک و شیمی، به کلاس‌های با سطوح پایه و پیشرفته هدایت شوند. تحصیل در پایه دهم اختیاری است. دانش‌آموزان می‌توانند پس از گذراندن پایه نهم مدرسه را ترک کنند. پایه دهم با دو هدف آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی خارج از مدرسه و دادن دانش لازم برای تحصیل در دوره‌های بالاتر در نظر گرفته شده است.

ملل و ناتو است. کشور دانمارک دارای دولت رفاه است و از نظر کم بودن اختلاف درآمد مردم، در رتبه اول جهان قرار دارد. دانمارک از نظر درآمد سرانه در رتبه هفتم جهان قرار دارد و در بررسی‌های سالانه، مردم آن مکرراً به‌عنوان «راضی‌ترین» مردم جهان اعلام می‌شوند و همچنین در سال ۲۰۱۶ شرکت یونیورسام با انتشار شاخص سالانه شادی، کشور دانمارک را در رتبه نخست شادترین و راضی‌ترین نیروی کار در دنیا قرار داد. این کشور به‌عنوان کشوری با کمترین فساد اداری در جهان به شمار می‌آید.

قدیمی‌ترین پرچم جهان!

پرچم این کشور که شامل یک صلیب سپید در میان آن است قدیمی‌ترین پرچمی در جهان است که از سال ۱۸۲۱ تا به حال استفاده می‌شود. صلیب سپید این پرچم را در پرچم کشورهای انگلیس، سوئد، نروژ، فنلاند و ایسلند هم می‌توان دید.

کشور پادشاهی دانمارک بعد از کشور ژاپن دارای

دانمارک کشوری است در شمال اروپا و پایتخت آن کپنهاگ است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۹ حدود ۸/۵ میلیون نفر برآورد شده است. زبان رسمی آن دانمارکی است. زبان‌های فاروئی، گرینلندی و آلمانی نیز به‌عنوان زبان‌های محلی در این کشور رسمیت دارند. واحد پول این کشور کرون دانمارک است و با اینکه این کشور در سال ۱۹۷۳ به اتحادیه اروپا پیوسته اما به منطقه یورو پیوسته است. ۸۰ درصد مردم دانمارک مسیحی پروتستان هستند.

جزایر فارو و گرینلند بخشی از پادشاهی دانمارک به شمار می‌آیند اما به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۷۹ به آن‌ها خودگردانی اعطا شده است. دانمارک جنوبی‌ترین کشور اسکاندیناوی است و تنها مرزی که دارد با کشور آلمان است. پلی دریایی به نام پل اورسوند، دانمارک را به سوئد متصل می‌کند. دانمارک از اعضای مؤسس سازمان



قدیمی ترین
خاندان پادشاهی

در تمام مدارس دانمارک، دانش



آموزان به صورت طبیعی و بر اساس سن به کلاس بالاتر ارتقاء می یابند. در هفت سال اول تحصیل هیچ گونه امتحانی وجود ندارد و هیچ گونه نمره ای به دانش آموزان داده نمی شود.

در پایه های هشتم تا دهم نمره در مقیاس ۱۰، ممکن است به دانش آموزان داده شود. در پایان کلاس نهم و در پایان کلاس دهم امتحان وجود دارد که در دروس مختلف به عمل می آید. دانش آموزان در شرکت یا عدم شرکت در این امتحانات آزادند و به هر حال نمره قبولی وجود ندارد.

نویسندگان مشهور

بدون شک پرآوازه ترین نویسنده دانمارکی در سطح جهان هانس کریستین آندرسن نویسنده افسانه های مشهوری چون پری کوچک دریایی و جوجه اردک زشت، می باشد. بقیه نویسندگان مشهور دانمارکی عبارتند از: سورن کایرکه گارد (نویسنده و فیلسوف)، کارن بلیکسن و یوهانس ویلهلم ینسن.

چند جاذبه!

دانمارک به عنوان قلب کهن امپراتوری وایکینگ ها و یکی از جواهرات قاره اروپا، میان اروپای شمالی و اسکاندیناوی یک شکاف فرهنگی جغرافیایی پدید می آورد. ۱. کپنهاگ

کپنهاگ (Copenhagen) یک پایتخت اسکاندیناوی آرام، خلوت و شیک است. این شهر روبه روی مالمو و در آن سوی تنگه Oresund قرار دارد که خانه های مدرن و سقف های رنگی از آن سر برافراشته اند. بیش از یک میلیون دانمارکی و تعدادی از جمعیت وسترو و کریستینشاون، در آنجا زندگی می کنند. در جای جای این شهر کافه های بسیاری را در کنار رستوران هایی مانند نوما (یکی از بهترین غذاهای جهان)

می بینید. در قلب این پایتخت Indre By قرار دارد؛ مجموعه ای از کوچه و خیابان های باریک که برج راندتارن و سازه کهن Slotsholmen در آنجا ایستاده و باغ تیوولی که سرسبزی و زندگی را به ارمغان می آورد. به طور خلاصه باید بدانید که در این مکان هیچ گاه حوصله تان سر نمی رود.

۲. جزایر فارو

جزایر فارو (Faroe Islands) در مکان تلاقی دریای نروژ با شمال، سر از آب درآورده است. کرانه این جزیره به صورت صخره هایی است که با امواج دریا حالت گرفته و بر روی آن گیاهانی رشد کرده اند. آفتاب شمالی در آسمان می درخشد، در روی زمین هم کلبه های چوبی قرار دارد که ماهیگیران و مسافران در آنجا استراحت می کنند.

۳. ریوریای دانمارکی

ریوریای دانمارکی که در طول کرانه شمالی شیلند امتداد دارد، زیباترین سواحل اسکاندیناوی را در خود جای داده است. شهرهای Helsingor و Hillerod، قلعه زیبای کرونبورگ (اقامتگاه هملت شکسپیر) و قلعه رنسانس فردریکسبورگ را در خود جای داده است. سواحل وایس، گیلجی و هورنباک، سواحل زیبایی هستند که با گل های رز رنگی پوشیده شده اند. جنگل های کرانه ای راش و درختان جوان کاج در میراث یونسکو ثبت شده اند.

۴. ادنسه

ادنسه (Odense) به عنوان زادگاه هانس کریستین آندرسون، جواهر جزیره فاندن محسوب می شود. در این شهر زیبا جاذبه ها و بناهای تاریخی متعددی وجود دارد. برج ها و خندق های قلعه Egeskov، Kirke، مقبره شاه کانوت، خانه های اسکاندیناوی، میدین تنگ و باریک و آسیاب های بادی حاشیه شهر. وجود یک دانشگاه و کافه های اطراف آن انرژی مضاعفی به شهر بخشیده و باغ وحش آنجا نیز یکی از بهترین باغ وحش های کشور

است.

۵. پارک ملی Skjoldungernes

این پارک زیبا در قلب شیلند، بخش هایی از راسکیله، لجر و فردریکسوند را دربر می گیرد. عمده شهرت این منطقه به دلیل گورستان های وایکینگ هاست که در میان تپه ها و بوته ها قرار گرفته و تسلط شاه اسکجولد در منطقه در عصر آهن را نشان می دهد.



معروف ترین این مقبره ها در اطراف شهر لجر و در میان جنگل های راش و باغ های قصر باروک لدربرگ، قرار گرفته اند.

فاطمه کاوسی



همان‌طور که اشاره شد در این دانشگاه ۴ دانشکده هنر، علوم انسانی یا حقوق و پزشکی و علوم و مهندسی قرار دارد که هر کدام به صورت یکپارچه رشته‌های دانشگاه سوربن فرانسه را پوشش می‌دهند و دانشجویان برای ورود به بازار کار جهانی آماده می‌کنند.

در دانشگاه پزشکی سوربن فرانسه سه رشته اصلی داروسازی، پزشکی و مامایی به صورت تخصص تدریس می‌شود. لازم به ذکر است که برای ورود و ثبت‌نام در دانشگاه پزشکی سوربن فرانسه باید مدرک زبان C۱ فرانسوی را ارائه دهید. البته در این دانشگاه با شرایط خاص امکان تحصیل زبان فرانسه نیز وجود دارد.

برای ورود به دانشگاه‌های فرانسه حداقل دانش B۲ زبان فرانسوی کفایت می‌کند، اما برای ورود به رشته‌های پزشکی Sorbonne University باید حداقل سطح زبان C۱ را دانست. با توجه به مدرک زبان مورد نیاز برای تحصیل

در دانشگاه سوربن فرانسه (Sorbonne University)

این دانشگاه شرایطی را فراهم کرده است تا فرد بتواند در کلاس‌های ارتقا زبان فرانسوی این دانشگاه شرکت کند و سطح زبان خود را بالا ببرد.

البته تحصیل در دوره‌های زبان فرانسه در این دانشگاه برای افرادی که در این دانشگاه در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را تحصیل می‌کنند، رایگان است.

دانشگاه سوربن فرانسه از جمله دانشگاه‌های ارزان قیمت در دنیا محسوب می‌شود؛ زیرا هزینه‌های تحصیل در این دانشگاه در مقطع کارشناسی میزان ۱۷۰ یورو، هزینه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد ۲۴۳ یورو و هزینه تحصیل در دکترا در این دانشگاه ۳۸۰ یورو است.

البته نکته مهم در خصوص این دانشگاه نبود خوابگاه مختص دانشجویان بین‌المللی دانشگاه سوربن فرانسه می‌باشد. لذا افراد باید برای اسکان از خوابگاه‌های خصوصی یا اجاره آپارتمان استفاده کنند. البته توجه کنید که دانشجویان فرانسه می‌توانند تا سقف ۲۰ ساعت کار کنند و هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند.

سوربن (به فرانسوی: La Sorbonne) نام ساختمانی در محله لاتن شهر پاریس است

یکی از اولین و بهترین دانشگاه‌ها در سطح جهان - بود که بعداً به نام دانشگاه پاریس تغییر نام داد اما به طور عمومی به همان نام سوربن شناخته می‌شود.

نام سوربن، برگرفته از نام «دانشکده سوربن» است که در سال ۱۲۵۷ توسط محقق الهیات روبر دو سوربن تأسیس گردید و یکی از تأثیرگذارترین دانشکده‌های قرون وسطی دانشگاه پاریس شناخته می‌شد. کتابخانه این دانشکده یکی از اولین مراکزی بود که آثار را بر اساس حروف الفبا مرتب می‌نمود. در گذر زمان دانشکده سوربن تبدیل به یکی از مراکز اصلی مطالعات الهیات گردید و علیرغم اینکه این مرکز، صرفاً یکی از

دانشکده‌های دانشگاه بود،

اما از نام «سوربن» مکرراً برای اشاره به دانشکده الهیات پاریس استفاده می‌شد.

دانشکده سوربن در جریان انقلاب فرانسه تعطیل شد، اما مجدداً در سال ۱۸۰۸ توسط

ناپلئون بناپارت

بازگشایی گردید

و نهایتاً در سال

۱۸۸۲ منحل شد.

این دانشکده، تنها

دانشکده از مجموع

دانشکده‌های دانشگاه پاریس بود که همچنان تا زمان

انقلاب فرانسه برقرار بود.

انتقال فناوری و تخصص برای دانشگاه سوربن در اولویت است. این شرکت از طریق چندین ابزار ارزش‌افزوده و سرمایه‌گذاری، کارآفرینی را ارتقا می‌دهد و از استارت‌آپ‌های آینده دار جامعه خود حمایت می‌کند. مشارکت‌های اقتصادی دانشگاه سوربن، از شرکت‌های نوپا گرفته تا شرکت‌های بزرگ، تأثیر اقتصادی و اجتماعی تحقیقات خود را بیشتر تقویت می‌کند. دانشگاه سوربن برای انجام مأموریت‌های خود و موفقیت در پروژه‌های خود، در حال توسعه سیاست مشارکت پویا است.

آزمایشگاه‌های آن توسط سازمان‌های تحقیقاتی ملی و شرکای برجسته علمی مدیریت می‌شود. در مناطق فرانسه، ایل دو فرانس، بریتانی، پرووانس-آلپ-ساحل آزور و اوکسیانیا، با مقامات محلی و مشاغل نزدیک همکاری می‌کند و به توسعه اقتصادی مناطق فرانسه کمک می‌کند.

استادان بزرگ و بی‌بدیلی قبل و بعد از او در این گروه به تدریس پرداخته‌اند. نام برخی استادان و معرفی بسیار مختصری از آنان در ذیل می‌آید:

۱. محمدتقی ملک الشعراء بهار، شاعر بزرگ دوران مشروطه که برای درس سبک‌شناسی جزوه معروفی نگاشت که تاکنون از آن استفاده می‌شود و آثار کهن بسیاری را تصحیح کرد.

۲. بدیع‌الزمان فروزان فر (محمدحسین بشرویه‌ای)، از بزرگ‌ترین ادیبان معاصر که شاگردان بسیاری را تربیت کرد و آثار و نوشته‌های او درباره تاریخ ادبیات فارسی و نیز ادبیات عرفانی به‌ویژه آثار مولانا هنوز محل مراجعه است. ۳. ابراهیم پورداوود، اوستا شناس و نخستین مترجم فارسی اوستا و استاد فرهنگ ایران باستان و زبان اوستایی

۴. سعید نفیسی، نویسنده بزرگ معاصر ایران که آثار متعدد باارزشی از او به‌جامانده است.

۵. صادق رضازاده شفق، از فعالان مشروطه و فارغ‌التحصیل دکتری فلسفه از دانشگاه برلین که تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا اسلام را در این گروه تدریس می‌کرد.

۶. محمدتقی مدرس رضوی، مصحح آثار سنایی و دیوان انوری

۷. عبدالعظیم قریب گرکانی، مدرس دستور زبان فارسی و برخی متون کهن از جمله کلیله و دمنه

۸. غلامرضا رشید یاسمی، مصحح و شاعر و متن شناس

۹. جلال‌الدین همایی، حکیم و علامه معاصر که التفهیم ابوریحان بیرونی را تصحیح کرده است.

۱۰. مجتبی مینوی، کتاب‌شناس و دانشمند بزرگ و منتقد ادبی

۱۱. پرویز ناتل خان لری، وزیر فرهنگ و دستور دان و عروضی

۱۲. ذبیح‌الله صفا، مؤلف تاریخ ادبیات ایران

۱۳. محمدامین ریاحی، وزیر فرهنگ و مصحح

۱۴. مهدی حمیدی شیرازی، شاعر بزرگ معاصر

۱۵. لطفعلی صورتگر، مدرس زبان انگلیسی و نقد ادبی

۱۶. خلیل خطیب رهبر، متن شناس و مدرس متون ادبی

۱۷. عبدالحسین زرین‌کوب، منتقد ادبی و دارای آثار متنوع

۱۸. محمدعلی اسلامی ندوشن، نویسنده معاصر

۱۹. امیرپاتو کریمی، مدرس متون ادبی

۲۰. مظفر پختیاره، مدرس متون ادبی و متن شناس

۲۱. جعفر شهیدی، مترجم نهج البلاغه به فارسی و فرهنگ‌نویس در لغتنامه دهخدا

۲۲. مظاهر مصفا، شاعر و مدرس متون مختلف

۲۳. محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر و مصحح و دارای آثار مختلف در ادبیات عرفانی

۲۴. قیصر امین پوره، شاعر معاصر

در هشتم خردادماه سال ۱۳۱۳ که قانون تأسیس دانشگاه به تصویب مجلس شورای ملی رسید، ۶ دانشکده برای تشکیل دانشگاه پیش‌بینی و در قانون تصریح شد که یکی از آن‌ها دانشکده ادبیات بود. زمانی که دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی هم دایر بود، قسمت ادبی آن مشتمل بر دو رشته «فلسفه و ادبیات» و «تاریخ و جغرافیا» بود؛ بنابراین سابقه تدریس برنامه عالی ادبیات فارسی به‌طور رسمی و کلاسی به سال ۱۳۰۷ یعنی هشتادودو سال پیش بازمی‌گردد.

در مهرماه سال ۱۳۱۶ دوره دکترای ادبیات در دانشکده ادبیات تأسیس شد. مقرراتی که برای دوره دکتری از طرف دکتر عیسی صدیق اعلم رئیس دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات و علوم وضع شد از این‌قرار بود:

برای گرفتن درجه دکتری کسی که لیسانس در زبان و ادبیات فارسی دارد باید دروس ذیل را تحصیل کند:

۱. یک زبان خارجه غیر از زبانی که برای گرفتن لیسانس آموخته است.

۲. زبان‌های ایران پیش از اسلام و زبان‌شناسی.

۳. تاریخ مفصل ایران.

۴. دوره عالی ادبیات عرب.

۵. معانی بیان زبان فارسی و سبک‌شناسی و مقایسه روش‌های نظم و نثر.

۶. سنجش ادبیات زبان‌های مختلف و روش تاریخ ادبیات و به‌اضافه پس از بررسی کامل، در موضوع معینی رساله بدیعی بنویسد و نزد هیئت استادان به ثبوت برساند ...

و نیز کسانی حق تحصیل و گرفتن درجه دکتری دارند و داوطلب این رشته قبول می‌شوند که استعداد فطری داشته باشند و استادان توفیق آن‌ها را در پیشرفت کار تصدیق نمایند ...

دانشکده ادبیات دارای مجله ایست که به‌صورت فصلنامه علمی - پژوهشی منتشر می‌شود. هیئت نویسندگان مجله اساتید و دانشیاران دانشکده ادبیات و سایر مراکز آموزش عالی کشور هستند.

در حال حاضر دانشکده ادبیات در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، باستان‌شناسی، زبان و ادبیات عرب، مترجمی زبان عربی، تاریخ و فلسفه در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و در رشته‌های زبان‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستانی، آموزشی زبان فارسی و ایران‌شناسی تنها در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرد.

در شهریورماه سال ۱۳۲۱ هجری قمری نخستین فارغ‌التحصیل دکتری دانشگاه تهران و اولین دکتر ادبیات فارسی، دکتر محمد

معین، از این گروه فارغ‌التحصیل شد که بعدها در سمت استادی

کرسی «تحقیقی در متون ادبی»

در همین گروه به فعالیت پرداخت.

در همین گروه به فعالیت پرداخت.

در همین گروه به فعالیت پرداخت.

در همین گروه به فعالیت پرداخت.

مهدیه غفاری

باورم کن که اگر منصب و جایی دارم

در دل غم زده ام درد و بلایی دارم

باورم کن که اگر خند به رویم زده ام

من پر از گریه و اندوه شبِ غم زده ام

باورم کن که اگر سنگ صبوریت شده ام

من خودم محرم اسرار دلم هم شده ام

باورم کن که به جز خانه تو جایم نیست

جز همین دفتر کاهی کسی هم پایم نیست

مریم کریمی مدانی (دانشجوی پردیس زینب کبری (س) اراک)